

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

هشت مارس روز
همبستگی بین المللی
زنان گرامی باد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 153 .20 Feb 1998

شماره ۱۵۳ دوره چهارم سال چهاردهم - اول اسفند ۱۳۷۶

\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۷ فرانک

یادداشت سیاسی ماه

۱۹ بهمن، حماسه سیاهکل

آغاز بیست و هشتمین سال حیات جنبش پیشتاز فدایی

این گردهمایی شامل سخنرانی، پخش فیلم، اجرای موسیقی و خواندن شعر بود که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

بقیه در صفحه ۳

به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل، از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مراسمی در کشورهای آلمان، آمریکا و هلند برگزار شد.

گسترش جنبش کارگری

گشت، هنوز ادامه دارد. اعتصاب این گروه صنعتی که ۲۴ کارخانه و شرکت را در بر می گیرد یکی از طولانی ترین اعتصابهای کارگری در سالهای اخیر می باشد.

پیرامون اعتصاب گسترده کارگران گروه صنعتی ملی، دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در تاریخ ۸ بهمن طی اطلاعیه ای اعلام نمود که: ۱۰۰۰۰ کارگر گروه صنعتی کفش ملی به علت کمبود حقوق و مزایا و وضعیت وخامت بار محیط کار و امنیت کارگران به مدت دو هفته است که دست به اعتصاب زده اند. کارگران از ساعت ۷ صبح تا ساعت ۴ بعدازظهر در محل کارخانه، که در محاصره و کنترل نیروهای سرکوبگر رژیم و مأموران وزارت اطلاعات قرار دارد حاضر می شوند، ولی از حضور بر سر کار خودداری می کنند. گروه صنعتی کفش ملی که در اسماعیل آباد در جاده قدیم کرج واقع شده، شامل ۲۴ شرکت و کارخانه وابسته می باشد. کارگران اعتصابی حاضر به مذاکره با هیچ مقامی نیستند و تنها برآوردن خواسته های آنها می تواند به این حرکت اعتراضی خاتمه دهد. روز ۶ بهمن شورای تأمین استانداری در رابطه با اعتصاب گروه صنعتی کفش ملی تشکیل جلسه داد و تدابیری برای سرکوب این اعتراض اتخاذ نمود. در این جلسه حبیبی، مدیر عامل گروه صنایع ملی، سیم جو قائم مقام کفش ملی، کلهر نماینده معاونت امنیتی سیاسی استانداری تهران، قرائتی از اداره کل اطلاعات کرج، آخوند فردوسی پور از قوه قضائیه و برخی دیگر از مقامات استان حضور داشتند. نشریه پیام دانشجو (نشریه داخلی انجمنهای اسلامی دانشجویی دانشگاه تهران) در شماره ۷ بهمن خود می نویسد: ۴۰۰۱ تن از کارگران و کارکنان شرکت جهان نصر ایلام، به نشانه اعتراض به مدیر عامل این شرکت و عدم دریافت حقوق و مزایای خود روز یکشنبه ۵ بهمن در مقابل این شرکت اجتماع کردند. کارگران عدم دریافت حقوق و مابه التفاوت سالهای ۷۴، ۷۵ و ۷۶ براساس طرح طبقه بندی مشاغل و بی اعتباری مدیر عامل به خواسته های کارکنان را عمده ترین مشکلات خود ذکر می کنند.

بقیه در صفحه ۲

در ماه گذشته در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی تحولات و رویدادهای قابل توجهی اتفاق افتاده که پرداختن به هر یک از آنها در این یادداشت میسر نیست. در سطح داخلی همزمان با شدت گیری تضادهای درون نظام، جنبش اجتماعی در ابعاد وسیعی گسترش یافت. جنبش دانشجویی، از نظر کمی و کیفی وارد ابعاد جدیدی شد. تظاهرات، اعتصابات و اعتراضهای دانشجویی در دانشکده های مختلف در سراسر کشور از حوزه عملکرد جناحهای تشکیل دهنده نظام خارج و با شعار «مرگ بر استبداد» رویکرد جدیدی را آغاز نمود. اعتصابات و اعتراضهای کارگری نیز در ماه گذشته وارد ابعاد جدیدی شد که بخشی از اخبار آن را در همین شماره ملاحظه می کنید.

بقیه در صفحه ۲

دیدگاهها

- «به سوی چالش ایدئولوژیک»
- تفسیر تاریخ صد ساله و نقش زنان
- اعلام جنگ ماهواره یی توسط دشمنان ماهواره
- دور نیست
- جام جم و توطئه ترور افکار

از صفحه ۱۱ تا ۱۴

اخبار

- درگیری بین مردم و نیروهای سرکوبگر ملایان در کرمان
 - راهپیمایی اعتراضی علیه خشونت در الجزایر
 - حکم اعدام فیروزی
 - افشای عوامل اطلاعاتی و تروریستی رژیم
- در صفحه ۱۶

فرهنگ و هنر

- جشنواره رتردام و فیلمهای ایرانی
- به بهانه صدمین سالگرد تولد برشت

در صفحه ۷

زنان در قدرت

در صفحه ۲

اعتصاب ۱۰۰۰۰ کارگر گروه صنعتی ملنی (کارخانجات کفش ملی) که از اواخر دی ماه آغاز

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

زنان در قدرت

(۳)

منبع: فصلنامه سیاست خارجی
تاریخ: شماره مخصوص سال ۱۹۹۷
نویسنده: جین جاکوات
مترجم: لیلا

زنان چگونه از رشد قدرت سیاسی خود استفاده خواهند کرد؟

یکی از طرقی که می توانیم جواب این سؤال را پیدا کنیم این است که نگاهی به روش برخورد سیاسی زنان و مردان کنیم. آمار نشان می دهد که یکی از مهمترین تفاوتها در چگونگی برخورد آنها نسبت به مسئله جنگ است. زنان به مراتب از مردان صلحجوتر هستند بنابراین کمتر امکان دارد که آنها طرفدار بودجه ی دفاع باشند و یا این که سیاستهای تهاجم گرایانه را قبول کنند.

مصاحبه هایی که اخیراً با زنانی که مقامهای بالای دولتی را دارند نشان می دهد که اکثر آنها بیشتر از مردان همدریف خود از صلح طرفداری می کنند. امروزه و همچنین به طور تاریخی زنان و به ویژه زنان رهبر بیشتر به موضوعات به اصطلاح «ملایم» مانند محیط زیست و خدمات اجتماعی توجه و علاقه نشان داده اند. اما به همان اندازه نیز زنان محافظه کارتر از مردان بوده و کمتر امکان دارد که به احزاب چپ رای دهند و به جای آن که موضوعات سنگین تری را دنبال کنند و خود را برای آن سازماندهی کنند، اکثراً دنبال مسائل مربوط به خانواده کشانده می شوند که نتیجتاً توجه آنها بیشتر معطوف به حمایت از سیاستهای مربوط به خانواده و محیط می گردد که منجر به فعالیت در امور منطقه ای و حومه ای می شود اما آنها در یک مورد به هیچوجه محافظه کار نیستند. زنها بیشتر از مردان مقررات دولتی مربوط به بازار و تجارت را برای حفظ حقوق خریداران حمایت می کنند. همچنین آنها بیشتر به نیازهای ضعیف ترین طبقات جامعه توجه دارند. چرا؟ به این دلیل که زنها معمولاً کمتر از مردها اعتقاد به رفرمهای اقتصادی دارند. انتخاب زنها فقط ممکن است رفرمهای سخت تر را به رفرمهای نرم تر تبدیل کند. انحصار دائمی بازار در سیاست جهانی سبب می گردد که زنان را بیشتر برای موضوعاتی چون آموزش و پرورش، حق اعتبار برای مالکیت زمین، خانه و غیره ... فعال کند.

زنانی که خود را برای اولین بار در مقابل تجربه ی دست یابی به قدرتی واقعی می یابند، ممکن است تصمیم بگیرند که به دنبال موضوعاتی که مردان معمولاً به آن بی توجه بوده اند بروند از جمله قوانین ضد جنگ و قوانین حقوق کودکان و موضوعات اخلاقی اجتماعی و سیاسی.

به هر جهت شانس تغییرات رادیکال بسیار کم است. در گذشته فکر این که زنان به مثابه یک اتحادیه عمل کنند هیچوقت قابل دوام نبود. زنان دارای مقامات بالا مانند مردان همدریف خود دیدگاههای ایدئولوژیک خاص خودشان را دارند و بنابراین گوناگونی ایدئولوژیک آنها و ترکیب چندگانه ی آنها در مجالس قانونگذاری آنها همیشه نیز صلح جو و یا طرفدار موضوعات مربوط به محیط زیست نیستند. در حالی که نخست وزیر اسبق نروژ، گروهارلم برانلند، و یا رئیس جمهور ایرلند مری رابینسون ممکن است از موضوعات «نرم» حمایت کنند، ایندیراگاندی و یا مارگارت تاچر قادر هستند برای رسیدن به اهداف خود از سلاح زور استفاده کنند.

به هر جهت، بیشتر اقداماتی که جهت سازماندهی زنان برای موضوعات اجتماعی انجام شده است در روبرویی با قدرت مردان قرار گرفته. البته باید توجه داشت که حمایت جهانی ضد خشونت علیه زنان استثناء مهمی است و کنوانسیون رفع تبعیض جنسی

یادداشت سیاسی ماه

بقیه از صفحه ۱

این حرکتهای اجتماعی در شرایطی صورت می گیرد که نظام ولایت فقیه بر سر کلیدی ترین مسائل همچنان دچار تشقت و چند دستگی است و این در حالی است که دسته بندی بر سر مسأله انتخابات مجلس خبرگان که در شهریور ماه سال آینده انجام خواهد گرفت، شروع شده است. تأیید حکم اعدام مرتضی فیروزی که هیچ کس اتهام جاسوسی در مورد وی را باور ندارد، محکوم نمودن یک بازرگان آلمانی به اعدام، دستگیری تعدادی از طرفداران آقای منتظری و حاکمه بعضی از آنها و... از جمله رویدادهایی است که پیروان آن خبر و گزارش بسیار انتشار یافته است. اما در سطح منطقه ای و بین المللی، مهمترین رویداد ماه گذشته، شدت یابی تضاد بین عراق و آمریکا بود. در این زمینه نیز کمتر کسی به آن چه آمریکا به عنوان مشکل اصلی اعلام می کند، باور دارد. آن چه مسلم است مقدار سلاحهای اتمی، بیولوژیکی و شیمیایی رژیم عراق، نمی تواند از نظر سازمانهای اطلاعاتی غرب و به ویژه آمریکا امری مخفی باشد. خود این کشورها فروشنده این گونه سلاحها به عراق بوده و عراق دارای آن میزان ظرفیت تکنیکی نیست که بتواند به طور مستقل سلاح جدیدی ساخته باشد. این که آیا عراق هنوز دارای مقدار معینی از این سلاحهاست یک مسأله جدا از آنچه آمریکا در رابطه با رژیم عراق در پیش گرفته است، می باشد. برای آمریکا حفظ و تثبیت هژمونی اش در مورد مسأله انرژی در سطح جهانی مطرح است و بنابراین در این بحران قبل از آن که مانورهای صدام حسین برای استفاده از تضاد بین کشور آمریکا با فرانسه و روسیه مطرح باشد، استفاده همین قدرتها از مسأله عراق برای دست یابی به یک توازن جدید مطرح است. اگر فروش اسلحه به کشورهای منطقه و جذب پترودلرها را هم به مسأله بالا اضافه کنیم، درمی یابیم که بازدید از کاخهای صدام حسین، بهانه ای بیش نیست. بهانه ای که مردم رنج دیده عراق را هرچه بیشتر در تنگنا قرار داده و این مردم محروم مجبورند بهای رقابتهای بین بلوک بندیهای امپریالیستی را بپردازند. جای تأکید ندارد که ما بر اساس مفاد منشور سازمان، باسیاستهای جنگ طلبانه انحصارات امپریالیستی و محافل ارتجاعی منطقه به شدت مخالف بوده و هرگونه اقدام نظامی علیه عراق را از پیش محکوم می کنیم. □

توسط سازمان ملل جهت قطع کامل هرگونه تبعیض علیه زنان تصویب شده و به امضاء ۱۶۰ کشور جهان، (ایالات متحده آمریکا امضاء نکرده) رسیده است. اگر چه فعلاً این کنوانسیون فقط امضاء شده و هنوز کاملاً مورد اجرا قرار نگرفته است. بسیاری از زنان در قدرت خود با برخی از موضوعات مربوط به حقوق زنان از جمله با حق بارداری، قوانین مربوط به خانواده و ختنه دختران مخالف هستند. امروزه زنان به شدت برای دخالت در سیاست تشویق می شوند اما نه به خاطر آن که با نابرابری مبارزه کنند و یا با حقوق مساوی شهروندی خود آشنا گردند، بلکه این برای کشاندن دیدگاه متفاوت آنان به ندای سیاست و همچنین جلب رای زنان است. به این دلایل و یا به دلیل تلاش برای برابری و چه به قصد گوناگونی ترکیب دستگاه قانونگذاری، زنان هم اکنون موقعیتی استثنایی یافته اند که مهر خود را به روی سیاست زده و حیطة ی آلترناتیوهای قانون گذاران سراسر جهان را وسعت بخشیده است.

توضیح: بخش مربوط به زنان در قدرت با چاپ مقاله بالا به پایین رسید. از شماره آینده بخش زنان در قدر شروع می شود. برای اطلاعات بیشتر در مورد اخبار و گزارشهای مربوط به زنان می توانید از شبکه جهانی اینترنت از آدرس زیر استفاده کنید.

<http://www.foreignpolicy.com>

گسترش جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱

روزنامه فردا در شماره ۲۸ دی می نویسد: «نارضایتی کارگران، دست کشیدن از کار، تعطیلی اجباری و برخورد مدیریتهای کارگران، کارخانه های غرب استان تهران را فلج کرده است. کارخانه های غرب استان تهران با بیش از ۳۰۰ هزار کارگر همواره با مشکلات کارگری جدی روبه رو بوده است. عدم توجه مسئولان در رفع نارسائیهایی موجود، خسارات زیادی را به دنبال خواهد داشت. در روزهای اخیر اعتصاب یک هفته یی در کارخانه های جهان چیت کرج، پایان یافت. شش روز پیش هم گروه صنعتی قطعات فولاد، در این شهر به حالت تعطیل درآمد. با توجه به عکس العمل کارگران این واحد صنعتی با دستور مدیر مربوطه، این شرکت موقتاً تعطیل شد و از امروز قرار است که کارگران به سر کار خود بازگردند. همین گزارش حاکی است که تنش بین کارگران و کارفرمایان گروه صنعتی ملی هم چنان ادامه دارد. گفته می شود از مجموع ۲۶ شرکت این مجموعه صنعتی دو واحد به حالت نیمه تعطیل درآمده است.»

روزنامه رسالت در شماره روز ۲۸ بهمن می نویسد: «کارگران شرکت علاءالدین به خاطر آن چه که نبود امنیت شغلی و حذف مزایا نمانده می شود، از دیروز اعتصاب کردند. یکی از اعضای شورای کار این کارخانه گفت از سه سال پیش که این کارخانه از بنیاد شهید به بخش خصوصی واگذار شده، مشکلات بروز کرد.»

فریدون خاوند مفسر اقتصادی رادیو بین المللی فرانسه در برنامه روز ۲۸ بهمن این رادیو می گوید: «سرحدی زاده نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و دبیر کمیته حمایت از تولید ملی، دیروز در جمع خبرنگاران گفت واحدهای تولیدی ایران با بحران جدی رو به رو هستند و حتی بعضی از واحدهای بزرگ برای پرداخت حقوق کارگران خود ناچار به استقراض از بانکها شدند. وی به عنوان نمونه از صنایع ملی نام برد که پنج میلیارد تومان کلاهی انبار شده دارد حال آن که از خریدار خبری نیست. سرحدی زاده این بحران را زایده کاهش قدرت خرید مردم و واردات بی رویه انواع کالاها از خارج و مناطق آزاد دانست و گفت در ده سال گذشته قدرت خرید کارگران در جمهوری اسلامی ایران به یک سوم کاهش یافته است. دومین سمنار حمایت از تولید ملی که سرحدی زاده دبیری آن را به عهده دارد، به ابتکار دانشگاه اسلامی کار و با همکاری دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و صنایع کشور روزهای ششم و هفتم اردیبهشت ماه سال آینده خورشیدی در دانشگاه تهران برگزار خواهد شد. محافل اقتصادی ایران از رکود چشمگیر حاکم بر صنایع این کشور نگرانند. در بخش صنایع کاربر از جمله نساجی، پوشاک و چرم، در حال حاضر تنها از ۴۵ درصد ظرفیت اسمی کارخانه های موجود استفاده می شود و این صنایع بیش از پیش قدرت رقابت خود را از دست می دهد.»

دبیرخانه شورای ملی مقاومت روز ۲۹ بهمن خبر داد که: «نیمی از کارگران کارخانه صنایع فولاد تهران به دلیل عدم پرداخت حقوق و بدهیهای موقه در اعتصاب به سر می برند. روز دوشنبه ۲۷ بهمن رانندگان شرکت واحد تهران به دلیل عدم پرداخت حقوق و مزایا و پاداش دست از کار کشیده و در مرکز اصلی این شرکت واقع در میدان رسالت اجتماع کردند. آنچه ملاحظه کردید، فقط گوشه ای از حرکتی اعتراضی کارگران ایران و جنبش کارگری که طی چند سال گذشته همواره رشد چشمگیری داشته و در ماههای گذشته این جنبش ابعاد وسیعی یافته است. □

گردهمایی به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل

آلمان - نورنبرگ

مراسم بزرگداشت حماسه سیاهکل در آلمان، در شهر نورنبرگ با حضور هموطنان، دوستداران و رفقای سازمان برگزار گردید. در این مراسم که با یک دقیقه سکوت آغاز گردید، ابتدا رفیق حسن ساکت، بیانیه سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن را قرائت نمود. سپس فیلمی پیرامون روزهای قیام، سرکوب خلق ترکمن، جنایات رژیم به نمایش درآمد. آنگاه یکی از رفقای مسئول سازمان به ایراد سخنرانی با عنوان «انسان ماه بهمن، انسان بی مرگ» پرداخت. وی در بخشی از سخنان خود از جمله چنین گفت: «در هیأت حماسه سیاهکل و در بهمنی خونین و سبز، بایک و مازیار، ستار و حیدرخان، رزم خود را پی می گیرند. نفس آنها در جان پرشور و عاشق چریکیا دمیده شد، با آن وحدت یافت و تکثیر شد تا شورش عصر جدید هستی یابد؛ آنچنان هستی که مرگ از آستان درگاهش بلند بگریزد و این، انسان ماه بهمن است، نماد و رهرو پر صراحت و بی بدیل اختراع روزان یک تاریخ که بومی خیزد، می افتد و برمی خیزد و ما هر سال تولد مکرر آن، این انسان بی مرگ را به ستایش می نشینیم و از او توان می جویم که در این ناساز راد، پیری از جان بیاید تا نشیند از پرواز». متن این سخنرانی در شماره آینده نبردخلق درج خواهد شد.

سپس سخنران به پرسشهای حاضرین پاسخ داد. آخرین قسمت برنامه به گروه هنری اختصاص داشت که ترانه سرودهای مختلفی را اجرا نمود.

آمریکا - لوس آنجلس

مراسم در ساعت ۳:۴۵ بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۵ فوریه آغاز شد. در ابتدا یک دقیقه سکوت به احترام شهدای سیاهکل و تمامی جانباختگان راه آزادی اعلام شد. سپس نوار شعر سروده شده توسط رفیق شهید بیژن جزینی در وصف حماسه سیاهکل پخش شد. در ادامه رفیق سعید کیوان طی سخنانی به تاریخچه سیاهکل، زمینه تاریخی این حماسه جاویدان و نحوه انجام آن توسط گروه ۲۲ نفری جنگل پرداخت. در لحظه ای که رفیق کیوان با شرح اعدام چریکیا توسط دیکتاتوری شاه و متعابلا اعدام رئیس دادرسی ستاد ارتش توسط چریکیا و تولد سازمان رسید، از رفیق آرش خواست که منظومه شعر گونه ای را به زبان مازندرانی که در توصیف سیاهکل سروده شده و توسط مردم سینه به سینه نقل شده را قرائت کند. اجرای این منظومه و در پی آن ترانه ای محلی توسط رفیق آرش به شدت مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت. این شعر که از زبان جنگل برای مخاطبین گفته می شد، به طرز زیبایی احساسات خلق را در مورد واقعه سیاهکل بیان می کرد. در ادامه رفیق کیوان به خط و مشی مسلحانه و صحت آن در ده پنجاه اشاره کرد.

سپس ۱۵ دقیقه آنستراکت اعلام شد. پس از آنستراکت، از مادر فدایی شهید سینا کارگر دعوت شد تا از خاطرات خود صحبت کند. او از این که رفقای سازمان به عنوان جریانی که فعالیت می کنند و جریان فدایی را همچنان زنده نگه داشته اند، ابراز خوشحالی کرد و گفت: «وقتی من این بچه ها را می بینم و به این سرودهای خاطره انگیز گوش می کنم، دوباره زنده می شوم». رفیق کیوان در برابر احساسات مادر فدایی شهید سینا کارگر گفت که من اعتقاد دارم به مادران شهدای فدایی ستمی مضاعف رفته است. همه مادران شهدا عزیزان خود را در راه آزادی خلق از دست داده اند. اما

مادران شهدای فدایی بعد از انشعابها و ضربات متعدد توسط تعدادی از رهبران فرصت طلب و نالایق به سازمان که آن را از توش و توان انداخته است، بیش از پیش ضربه خورده اند. وی گفت که قول می دهیم از هرگونه کوششی برای تجدید عظمت دوباره سازمان باز نایستیم. در ادامه مراسم رفیق کیوان به تشریح موقعیت سیاسی ایران و تحلیل نظرگاههای سازمان در فسال اوضاع سیاسی اجتماعی کنونی، پس از انتخابات ۲ خرداد، پرداخت. وی از بن بست جناحهای رژیم در برابر یکدیگر که مداوما تمییق می یابد و چشم انداز به وجود آمدن اعتراضات کارگری، دانشجویی و اجتماعی هر چه بیشتر در عرصه جامعه سخن گفت. (مستن سخنرانی رفیق کیوان، در شماره آینده نبردخلق چاپ خواهد شد. در پایان بررسی مسائل سیاسی کنونی، پرسش و پاسخ انجام شد. در پایان مراسم بنا به درخواست برخی از حضار برای مشاهده فیلم تکان دهنده و مستند سنگسار، این فیلم به نمایش درآمد. مراسم در ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر به پایان رسید.

هلند - واخنینگن

در هلند در شهر واخنینگن روز شنبه ۱۸ بهمن مراسم گرامیداشت حماسه سیاهکل از طرف کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و با همکاری سازمان پناهندگی (V.V.N) این شهر برگزار شد. این مراسم با صحبتهای کوتاه آقای یوس از سازمان پناهندگی واخنینگن آغاز شد. سپس یک فیلم کوتاه پخش گردید. پس از قرائت و اعلام چند پیام رسیده به این مراسم، سخنرانی رفیق مهدی سامع سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شروع شد که هم زمان به زبان هلندی ترجمه می شد. بعد از پایان سخنرانی، یک تنفس اعلام شد. سپس گروه هنری ارس به اجرای ترانه سرودهای انقلابی مبارز وریزد. پایان مراسم به پرسش و پاسخ اختصاص داده شده بود که رفیق مهدی سامع به سؤالیهای شرکت کنندگان پاسخ داد. برنامه با پخش سرود انترناسیونال پایان یافت. خانم آسیا فرمولون خبرنگار روزنامه هلندی Gelders Dagblad که در این برنامه شرکت داشت، مقاله ای پیرامون این مراسم در شماره ۲۰ بهمن این روزنامه به چاپ رساند که متن کامل آن در همین شماره نبردخلق چاپ شده است.

یا همه چیز را به همین شکل بپذیریم و یا مبارزه مسلحانه

منبع: روزنامه Gelders Dagblad
تاریخ: ۹ فوریه ۹۸
نویسنده: خانم آسیا فرمولون
مترجم: شهناز

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران گروه سیاسی ای که با هدف رهاسازی ایران از چنگال حکومت دیکتاتوری اسلامی مبارزه می کند، شنبه گذشته در شهر واخنینگن بیست و هشتمین سالگرد تاسیسش را جشن گرفت. سخنرانی شیوا و با صلابت مهدی سامع سخنگوی این سازمان، حضار در سالن را که بیش از صد ایرانی و عده بی از هلندیهای علاقمند بودند را به شدت تحت تأثیر قرار داد. روزهای گذشته سازمانهای سیاسی و اجتماعی با ارسال پیامهای ویژه به دفتر سازمان در فرانسه ضمن تبریک به مناسبت فرا رسیدن

این روز، آرزوی موفقیت برای سازمان در پیشبرد اهداف خود نمودند. بعد از خوش آمدگویی از طرف یکی از افراد سازمان پناهندگی واخنینگن، نماینده سازمان (کانون فعالان) پیامهای رسیده را خواند. سپس فیلم ویدئویی کوتاهی که در زمان انقلاب و بعد از آن تهیه شده بود پخش شد (۱۹۷۰) این فیلم گویای سیاست نفرت انگیز رژیم علیه مخالفان خود بود. صحنه های واقعی از مبارزات خیابانی، زندانها، کشتارها و خاکسپاریهای جمعی تکان دهنده بود. در زمان پخش فیلم به طور اتفاقی تصویری از خمینی در یک لحظه بر صحنه آمد و بلافاصله نفرت حاضرین در سالن بر علیه او فضا را اشغال نمود.

دومین سخنران که مهمان آن شب بود مهدی سامع بود. وی به طور مختصر به تفسیر شرایط سیاسی فعلی در ایران پرداخت. سامع ضمن تشکر مراتب خشنودی خود را از این که این مراسم در این شهر یعنی محل امضای قرارداد صلح جنگ جهانی دوم برگزار می شود، اعلام نمود. او خاطرنشان ساخت که از شروع این قرن مبارزه علیه دیکتاتوری و سرکوب در کشور آغاز گشته و همچنان ادامه دارد. جنبشهای استقلال طلبانه و آزادیخواه به شدت سرکوب شده و می شود. به این سؤال باید به طور جدی پرداخت که چه باید کرد؟

یا همه چیز را به همین شکل بپذیریم و یا مبارزه مسلحانه را به عنوان تنها راه حل برگزینیم. و به همین شکل ما نیز شروع نمودیم. با یک گروه انقلابی ژاندارمری تسخیر می شود و به دنبال آن حرکتها و تظاهراتهای وسیع تا ۱۹۷۹ انقلاب صورت می گیرد. انقلاب ۷۹ باعث تقسیم بندیهای سیاسی شده و از حلا، موجود، خمینی برای تثبیت دیکتاتوری خود بهره گرفت. جریان مذهبی به طور کل قدرت را در دست گرفت و اقتدار مردم که به مخالفت برخاستند به شدت سرکوب شدند. این سیستم فقط فقر و ناامیدی به امرغان آورد. عنصر سیاسی و نظامی ترکیبی است که سامع تنها راه حل این معضل برشمرد.

شهناز یک ایرانی ای که از سال ۱۹۹۲ در واخنینگن زندگی می کند، عضو سازمان پناهندگی این شهر و کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، تهیه کننده این برنامه است می گوید: با فرار اجباری از کشور همه چیز را در آنجا به جا گذاشتیم، خانواده کار تحصیلات و ... ولی باز هم خوشحالم که در این کشور (هلند) می توانم مبارزه خود را برای آزادی وطن انجام دهم. شهناز که شغل آموزگاری خود را بعد از نوشتن کتابی برای کودکان از دست می دهد دچار مشکلات سیاسی شده. او سال گذشته با کمک چند تن دیگر شب اطلاعاتی در مورد وضعیت زنان در ایران را تهیه کرده که مورد استقبال جمع کثیری قرار گرفت. امسال در سمت یکی از اعضا کانون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یک برنامه موفق دیگر را طرح ریزی و اجرا نموده است.

کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - واخنینگن در نظر دارد که با دیگر ارگانهای سیاسی ارتباط برقرار کند و برنامه های دیگری در آینده نزدیک با همکاری آنان تهیه و اجرا کند. شهناز بر این عقیده است که تمام تلاش خود را برای برکناری رژیم فعلی در ایران خواهد کرد. به نظر او زندگی به معنی به دنیا آمدن و مردن نیست، یاد انسانهاست که همیشه به خاطر کارهایشان زنده می مانند. امروز چهره پرافتخار فرزندم را که به مادرش نگاه می کند می بینم و امیدوارم فردا او جای من یک چنین برنامه ای برای آزادی کشورم برگزار کند. □

پیامهای همبستگی با مراسم ۱۹ بهمن در هلند

اخبار زنان

بیکاری زنان

جمعی از زنان بیکار استان کرمانشاه از این که پس از سالها کارایی جذب بازار کار نمی شوند، ابراز نگرانی می کنند. تعدادی از آنان گفتند که در زمینه ایجاد فرصت شغلی برای زنان در استان کرمانشاه تاکنون اقدام مؤثری صورت نگرفته است. به گفته مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی کرمانشاه، براساس آخرین سرشماری کشوری ۱۶ هزار و ۸۴۳ نفر زن واجد شرایط در سطح استان بیکار هستند.

مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی استان کرمانشاه گفت: طی سالهای ۷۱ تا ۷۵ تعداد ۱۰ هزار و ۱۴۴ نفر زن برای یافتن کار در ادارات کار ثبت نام کرده اند که در این مدت تنها ۵۵ نفر از آنها به واحدهای تولیدی و صنعتی معرفی شده اند.

روزنامه فردا ۱۵ بهمن ۷۶

رد الحاق به کنوانسیون منع تبعیض زنان

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۶ بهمن ۷۶: شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه اخیر خود که شامگاه روز ۱۴ بهمن به ریاست آقای محمد خاتمی تشکیل شد، اصول و مبانی روشهای اجرایی طرح توسعه فرهنگ عفاف را تصویب کرد در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی گزارش کمیته بررسی الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، بررسی شد و این شورا الحاق جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون را رد کرد.

خواهران و برادران عزیز سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

زنان رادیکال و سازمان سوسیالیست آزاد (FSP)، تریکات و پیامهای انقلابی خود را به مناسبت سالگرد تولد جنبش قهرمانانه تان تقدیم می نماید.

شجاعت اتخاذ شده شما در جهت تأسیس جنگ چریکی علیه شاه یک مرحله نوینی را در انقلاب ایران آغاز کرد. حمله دلیرانه فدائیان به پاسگاه ثابت نمود که قدرت جنبش فدایی نه فقط بر کلمات بلکه بر عمل استوار است. رهبران فدایی با دید عمیق و گسترده ای که داشتند، درک نمودند که سالهای خیانت و فرصت طلبی استالینیستی حزب توده باید افشاء و نهایتاً طرد گردد.

براساس نمونه مبارزه فدائیان، زنان، کارگران، جوانان و اقلیتهای بومی را در سطح جنبش آشکار و نمایان ساختن و آنها را در ابعاد وسیع و در صف مقدم نبرد قرار داد. آنان شاه را سرنگون ساختند و یک انقلاب را به ارمغان آوردند و اما امروزه، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بر آن نمونه ی مبارزاتی یاد شده با شکلی متفاوت اما هر چه مهمتر ادامه می دهد. پایداری شما بر پرنسیپهای مارکسیست - لنینیستی، تئوری آشکار فمینیستی، سیمان و پایه ی اتحاد طبقه کارگر را برای کامل کردن انقلاب ایران در شکل سوسیالیستی اش را بنیان می گذارد. تنها پایبندیتان به مارکسیسم، فمینیسم، پیروزی فدایی در جهت برقراری سوسیالیسم در ایران را تضمین می نماید. ما به حضورتان در این مبارزه در کنار شما، نهایت افتخار را داریم. شاناهلینوس - زنان رادیکال سازمان سوسیالیست آزاد

فوریه ۹۸

آقای مهدی سام

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از دعوتی که به مناسبت بیست و هشتمین سال تاسیس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیست و هفتمین سالگرد قیام سیاهکل فرموده اید تشکر می کنم. متأسفانه به علت گرفتاری قبلی و مسافرت قادر به حضور و درک محضر جنابعالی نمی باشم. لذا تمنی دارم مراتب عذرخواهی و همبستگی و تبریک مرا بپذیرید و به دوستان حاضر در جلسه نیز اعلام فرمایید. قیام سیاهکل و تاسیس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تاریخ کنونی نقطه عطفی است در مسیر مبارزه برای آزادی و استقلال ایران، مبارزه یی که منتهی به سرنگونی دیکتاتوری نظامی - سلطنتی برخاسته از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردید. اهمیت این تأسیس و نقطه عطف، اما برای ما تنها در این جهت نیست. بلکه پس از فریب بزرگ خمینی و تجاوز عظیم به آرمانهای انقلاب بهمن - حاکمیت مردم و برقراری دموکراسی نیز این تأسیس تأثیر و نقش عمده داشته است. در آن هنگام که با جمعی از همراهان از جمله زنده یاسد شهید شکرالله پاکتژاد، تصمیم به تشکیل جبهه دموکراتیک ملی ایران برای ممانعت و جلوگیری از این تجاوز گرفته شد، اعلام این تصمیم در احمدآباد، در حضور صدها هزار ایرانی آزادیخواه و شرکت آن سازمان و سازمان مجاهدین خلق ایران، در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ در مزار صدق، نشانی از این نقش عمده است. از آن پس، جبهه دموکراتیک ملی ایران از همکاری ارزنده سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برخوردار بود. به ویژه، در طول شاه پر افتخاری که در سال ۱۳۵۸ مبارزه علیه انحصارطلبی مذهبی منتهی به راهپیمایی عظیم ۲۱ مرداد آن سال پر حادثه گردید، فعالان و وابستگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران همواره به اشکال مختلف و مؤثر با بیان همبستگی و شرکت در فعالیتها، به این همکاری معنای خاصی دارند. متأسفانه آن همه تلاش و کوشش در دفاع از آزادیها و دستاوردهای انقلاب به ویژه آزادی بیان و اجتماعات، با کودتای مرداد ۵۸ خمینی و تعطیل مطبوعات آزاد توسط دادسرای انقلاب، به جایی نرسید. به دلایلی که همه می دانیم، از جمله عمده شدن مبارزه ضد امپریالیستی، و افتادن جمعی از یاران مفتون و در نتیجه نیمه راه در دام این گونه الفاظ فریبنده، مبارزه برای دموکراسی را به مسیری بس طولانی کشاند. لازم به ذکر نیست که همکاری و همبستگی ما در همان جا پایان نیافت، این مسیر طولانی را با ائتلافی جدید در شورای ملی مقاومت طی کرده ایم و رجاء واثق دارم که این تلاش جمعی و ائتلافی شانزده ساله نتیجه یی جز رهایی از چنگال استبداد مذهبی و آزادی و استقلال ایران و برقراری دموکراسی و فرهنگ دموکراتیک و سکولاریستی در جامعه و بالاخره عدالت اجتماعی پایدار نباید داشته باشد.

هدایت متین دفتری

۱۶ بهمن ۱۳۷۶

ضمن گرامیداشت خاطره فدائیان قهرمان که در جریان مبارزه مسلحانه جان خود را فدا کردند و همچنین خاطره قهرمانان فدایی که در جریان مبارزه انقلابی علیه رژیم ضد بشری خمینی جان باختند را گرامی می داریم.

فعالین کانون زندانیان سیاسی در تبعید - هلند

۷ فوریه ۹۸

رفقا و دوستان

انجمن فرهنگی نبرد در ایتالیا بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل را به شما و سازمان چریکهای فدایی خلق تبریک می گوید. در شرایطی که رژیم مستبد پهلوی پس از سرکوب جنبش ملی و مستقل دکتر محمد مصدق سرمست پیروزیهای خود بود، پایه گذاران سازمان چریکهای فدایی خلق، با عملیات سیاهکل بن بست سیاسی آن دوران را در هم کوبیدند.

دوستان هرچند مختصات سیاسی اجتماعی و بین المللی امروز با شرایط دوران پایه گذاری سازمان قابل مقایسه نیست، اما جوهر مبارزات کمکسان آزادی، دموکراسی و استقلال ایران که ستون فقرات افکار پایه گذاران و حماسه سازان سیاهکل بود، می باشد. امروز پس از انتشار منشور مصوب اکتبر شورای عالی سازمان، هر ایرانی آزاده در ورای هرگونه وابستگی سیاسی، خود را به نوعی ادامه دهنده راه قهرمانان سیاهکل می داند چرا که تبلور آن اصولی سیاسی، امروز در پلورالیزم و لائسیته سیاسی اجتماعی سازمان شما خود را نشان می دهد. به نظر ما امروز ایران و ایرانیان دقیقاً به این دو اصل نیازمندند. دو اصلی که به مرحله عمل گذاردن آنها موجب اتحاد هرچه بیشتر جنبش اپوزیسیون علیه رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی و سرنگونی دارالخلافه خامنه ای - رفسنجانی - خاتمی را نتیجه خواهد داد.

پیروز باشید

زنده باد آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی

پاینده باد ایران

مرگ بر جمهوری اسلامی

انجمن فرهنگی نبرد - ایتالیا

رفقای عزیز،

از این که پیام تبریک خود را به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد تاسیس سازمان به شما ابلاغ می کنم، بسیار خوشحالم و از این که همواره از مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و همچنین شورای ملی مقاومت در دوران وکالت خود در نهادهای پارلمان ایتالیا دفاع کرده ام بسیار احساس غرور می کنم.

از زاویه سیاسی، در مقام هیأت رهبری حزب احیای کمونیستی برای خطوط سیاسی شما بسیار اعتبار و ارزش قائل هستم. دقیقاً به همین دلیل به صورت تمام و کمال با پلاتفرم مصوبه ی شورای عالی سازمان به تاریخ اکتبر ۱۹۹۷ موافقت دارم. قبل از هر چیز خود را در اصول یک انترناسیونال دوراندیش و بسیار حساس به روابط شمال و جنوب جهان، علیه فرمهای جدید و بسیار پیچیده و تهاجمی امپریالیزم معاصر سهیم می دانم. همچنان که با مواضع شما بر سر عدالت اجتماعی، رد نئولیبرالیزم، صلح و محیط زیست موافقت کامل دارم. از این همه چهره ی یکه تیروی کمونیست عاری از هرگونه «دگما تیزم» تراوش می کند. نیروی نه «سکتراریست» که در آن بازگشت به مارکس، انگلس و لنین حافظه ی تاریخی و ایده ال برای تحلیل و مقابله با تضادهای اقتصاد جهانگیر از موضعی طبقه ی می باشد. پشتیبانی ما از مبارزه ی دشوار شما علیه رژیم جمهوری اسلامی و علیه سیستم تئوکراتیک به بهترین وجهی ادامه خواهد داشت. با آرزوی موفقیت برای کار آینده تان.

ساناتور جوانی روسواسپنا

مسئول گروه پارلمانی احیای کمونیستی - کمیسیون

خارجی سنای جمهوری ایتالیا

چرا حماسه سیاهکل جاودانه شد

عشق، می میرند آن افراد زنده هستند و ما هر ساله و اکنون بعد از ۲۷ سال، یاد این افراد که شما عکسهای تعداد اندکی از آنها را بر درودیوار این سالن می بینید را گرمی می داریم. من از مولوی گفتم اجازه بدهید از شاملو از حافظ زمان خودمان بگویم.

گر بدینسان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاورم

بر بلند کاج خشک کوچه بن بست

گر بدینسان زیست باید پاک

من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون کوه

یادگاری جاودانه، برتر از بی بقای خاک

در واقع آن کسانی که حماسه سیاهکل را آغاز کردند و آن کسانی که راهشان را ادامه دادند به سؤال چه باید کرد؟ و چگونه باید برای آزادی، صلح، عشق و برابری برای همه مبارزه کرد، پاسخ درست دادند. امروز پس از ۲۷ سال سؤال اساسی همان سؤال است. چه باید کرد؟ یک نگاه کوتاهی به شرایط کشورمان می اندازیم. از ۱۳۵۷ پس از این که مردم ایران دیکتاتوری شاه را سرنگون کردند، آن گونه که شما بعضی از صحنه های آن مبارزه را در فیلمی که قبل از صحبت های من پخش شد دیدید، خمینی با توجه به موقعیتی که داشت و به علت شرایط دیکتاتوری شاه که امکان رشد نیروهای سیاسی مترقی سلب شده بود توانست به قدرت برسد.

و شما صحنه های بسیار بسیار اندکی از جنایت هایی که رژیم فعلی حاکم بر ایران پس از به قدرت رسیدن انجام داد را در این فیلم دیدید. خمینی نظامی بر اساس ولایت فقیه برقرار کرد که برجسته ترین تئورسین آن منتظری بود. کسی که امروز بر بی حاصل بودن آن برای مردم ایران اعتراف می کند. ولی آن موقع که از این تئوری دفاع می کرد این گونه آن را تشریح می کرد که اگر تمام مردم یک حرف بزنند و ولی فقیه حرف دیگری، بر اساس این نظام چندین ده هزار نفر از جوانان اعدام شدند. بسیاری در شکنجه گاهها کشته شدند بخش زیادی از جوانان در جبهه های جنگ نابود شدند. نیروی وسیعی از مردم ایران به فقر، فحشا و بی خانمانی کشیده شدند. این را همه مردم ایران و همه مردم جهان می دانند. اما آن چیزی که جدید است، رویداد ۲ خرداد و روی کار آمدن خاتمی است. در این رابطه اینگونه تبلیغ می شود که یک تغییری در ایران آغاز شده است. تا آن جایی که به خود خاتمی مربوط می شود. وی بارها اعلام کرده که سرسپرده ولایت فقیه است. شعار اساسی او قانونی کردن ولایت فقیه است. اگرچه ولایت فقیه قانون بردار نیست اما هرگاه که بر طبق قانون رفتار کند مگر چیزی بیشتر از آن که تا به حال برای مردم ایران به ارمغان آورده می تواند حاصلی داشته باشد. در همین دوران کوتاهی که خاتمی بر سر کار است تعداد زیادی از هواداران و فعالان نیروهای سیاسی در کردستان عراق و در بغداد ترور شدند. در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر در زندانها اعدام شدند. جنبشهای مردم سرکوب شده و در حال که مردم از فقر و بی خانمانی جانشان به لب رسیده، بودجه نظامی، بودجه امنیتی و بودجه برای عملیات تروریستی افزایش پیدا کرده است. در یک کلام نظام ولایت فقیه همچنان سر جای خودش باقی است و با

بقیه در صفحه ۶

حماسه سیاهکل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران متولد شد. در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک واحد از نیروهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به پاسگاه ژاندارمری دهکده سیاهکل در قلب جنگلهای گیلان حمله و آن را خلع سلاح کردند. با این عملیات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران علناً اعلام موجودیت نمود و تا انقلاب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به حیات رشد یابنده خود ادامه داد. رژیم شاه، بسیاری از زنان و مردانی را که در این راه گام گذاشته بودند را اعدام کرد. بسیاری در شکنجه گاهها به شهادت رسیدند. تعداد کثیری دستگیر و زندانی شدند. مردان و زنانی که تصمیم گرفته بودند برای آزادی مبارزه کنند، بهای این مبارزه را با جان خودشان می پرداختند.

این شعر فروغ فرخزاد، گرچه سالها قبل از این رویداد گفته شده، اما آن شرایط را خوب تصویر می کند.

نگاه کن که غم درون دیده ام

چگونه قطره قطره آب می شود

چگونه سایه سیاه سرکشم

اسیر دست آفتاب می شود

نگاه کن

تمام هستم خراب می شود

شیرازه ای مرا به کام می کشد

مرا به اوج می برد

مرا به دام می کشد

نگاه کن

تمام آسمان من

بر از شهاب می شود

حماسه سیاهکل و تلاشهای جنبش پیشتاز فدایی یک رویداد ساده نبود. تأثیر خود را در مبارزه اجتماعی گذاشت. هر روز نیروهای بیشتری به صف مبارزه پیوستند. جنبش دانشجویی، جنبش فرهنگی و جنبش سیاسی از این عملیات تأثیر پذیرفت. همیشه، هر جا و هرگاه که از سیاهکل آغاز می کنیم از جنبش نوین کمونیستی ایران صحبت می کنیم. چرا که این جنبش پیشتاز فدایی خط بطلانی بر سیاستهای کهنه شده و فرصت طلبانه حزب توده کشید.

سیاهکل و جنبش پیشتاز فدایی در مقابل حزب توده به مثابه یک نیروی وابسته به اتحاد شوروی سابق پرچم استقلال را برافراشت. سیاهکل در مقابل تسلیم پرچم مبارزه، پرچم ایستادگی را برافراشت. هگل گفته است که آزادی درک ضرورت است و مارکس حرف او را تکمیل می کند و می گوید این حرف هگل، یعنی گذار از تئوری به پراتیک، آن زنان و مردانی که در این راه گام برداشتند به این مکتب وفادار بودند.

من از هگل و مارکس گفتم و چرا از عارف شورشگر، فیلسوف برجسته و دیالکتیسین بزرگ چند قرن گذشته، مولوی نگویم.

او در یک بیان فلسفی و شاعرانه می گوید:

بمیرید، بمیرید، از این مرگ نترسید

از این عشق چو مرید، همه روح پذیرید

بمیرید، بمیرید، از این مرگ نترسید

که چون روح پذیرید، سماوات ببینید

در واقع مولوی می خواهد بگوید آن کسانی که می

دانند چرا می میرند، کسانی که در راه یک هدف، یک

متن سخنرانی مهدی سامع، سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مراسم بیست و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل

توضیح: متن این سخنرانی به میزانی از گفتار به نوشتار تبدیل شده است.

خانمها و آقایان، رفقای گرمی سلام

تشکر می کنم از برگزارکنندگان این برنامه که من را دعوت کردند تا در بیست و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل صحبت کنم. خوشحالم که در این شهر (واخنینگن) صحبت می کنم که در ۵ می ۱۹۴۵ قرارداد صلح در آن امضا شده و هر سال به این مناسبت در این شهر مراسمی برگزار می شود.

موضوع سخنرانی من «چرا حماسه سیاهکل جاودانه شد؟» است. ابتدا به رویداد سیاهکل می پردازم که چگونه به وجود آمد و بعد دلایل جاودانه شدن آن را توضیح می دهم. و بعد به درسهایی که امروز می توان از آن رویداد گرفت.

در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ سازمان سیا و سازمان جاسوسی انگلیس کودتایی علیه دولت ملی زنده یاد دکتر محمد مصدق نخست وزیر ملی و قانونی ایران ترتیب دادند و دولت مصدق را سرنگون کردند. پس از کودتا سرکوب و حشویه گروههای سیاسی و نیروهای اجتماعی فضایی از خفقان در جامعه ایران به وجود آورد. در آغاز دهه چهل خورشیدی، با روی کار آمدن دولت کندی در آمریکا و به دستور این دولت رژیم شاه اقدام به رفرمهایی در ایران نمود. این رفرمها که مهمترین آن اصلاحات ارضی بود، نتوانست و نمی توانست به یک رفرم سیاسی و گشایش سیاسی و یک شرایط دموکراتیک در جامعه ایران تبدیل شود.

پس از این رفرمها سرکوب گسترش پیدا کرد. دیکتاتوری پایه های خود را تثبیت کرد، و هرگونه حرکت اجتماعی، سیاسی را سرکوب نمود. در آن دوران کوشش می شد تا راه حلی برای گسترش مبارزه مردم پیدا شود. مردم ایران بیش از یک صد سال یعنی از آغاز قرن اخیر برای تحقق دموکراسی، استقلال، عدالت و صلح مبارزه کرده و می کنند. اما این مبارزه همواره توسط حکومتهای دیکتاتوری سرکوب شده و نتوانسته است به یک دولت ملی، یک دولت دموکراتیک برآمد کند. در شرایطی که توضیح دادم برای عده ای از انقلابیون ایران این سؤال مطرح شده بود که در این شرایط چه باید کرد؟ دو راه بیشتر وجود نداشت. یا راه تسلیم و یا راه دوم، راه مبارزه. اما مبارزه به چه شکل؟ در شرایطی که دیکتاتوری هرگونه مبارزه مسالمت آمیز را سرکوب می کرد. در شرایطی که هیچ سازمان سیاسی اجتماعی امکان مبارزه مسالمت آمیز نداشت، چگونه باید این مبارزه را پیش برد. به این سؤال دو نفر از برجسته ترین رهبران جنبش کمونیستی ایران رفیق مسعود احمدزاده و رفیق بیژن جزئی پاسخ دادند. آنها اعلام کردند در شرایطی که دیکتاتوری هرگونه مبارزه مسالمت آمیز را سرکوب می کند تنها راه، مبارزه قهرآمیز است. و چنین بود که به وسیله عده ای از انقلابیون، سازمانها، گروهها و محفلهایی به وجود آمد که در این راه گام گذاشت. از اتحاد دو گروه در آستانه

سیاهکل چرا جاودانه شد؟

بقیه از صفحه ۵

روی کار آمدن خاتمی هیچ تغییری در آن حاصل نشده و نمی تواند حاصل شود. در مقابل مردم و مقاومت سازمان یافته آنان مبارزه ای را که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی آغاز کردند، ادامه می دهند. در طی همین مدت دهها جنبش کارگری، دهها حرکت اعتراضی کارگری بوجود آمد. در گوشه و کنار کشور تظاهرات مختلف صورت گرفته. مردم ایران فوتبال را بهانه کردند تا نفرت خودشان را از این رژیم نشان دهند، زنان و مردان ایران روز ۸ آذر به خیابانها ریختند و با شادی، رقص و پایکوبی به رژیمی که مبلغ مرگ و نیستی است پاسخ نه دادند. اکنون نیز سؤال همان سؤال است. چه باید کرد؟ دو راه بیشتر وجود ندارد، تسلیم یا مبارزه. اگر مبارزه از چه راه؟ اگر این رژیم امکان سازمانیابی از مردم را سلب کرده، اگر نیروهای سیاسی را سرکوب می کند اگر امکان سندیکا، شورا و نهادهای اجتماعی را نمی دهد بنابراین راهی به جز مبارزه قهرآمیز وجود ندارد. با این حال مایلیم در این جا اعلام کنم که از نظر ما و چه از نظر کل مقاومت ایران به همان گونه که بارها اعلام شده، اگر همین رژیم بپذیرد که نه براساس ولایت فقیه بلکه براساس حاکمیت مردمی و زیر نظارت بین المللی یک انتخابات آزاد برگزار کند، نیروهای انقلابی، هرگز در این راه کارشنی نخواهند کرد. این را به این خاطر می گویم که کسی فکر نکند ما شیفته قهر و خونریزی هستیم و یا از یک راه حل مسالمت آمیز استقبال نمی کنیم. مبارزه قهرآمیز، از جانب نظام ولایت فقیه بر ما تحمیل شده و ما برای دفاع از آزادی، دفاع از صلح، عشق و برابری برای همه مردم، مجبور به انتخاب این راه شده ایم. و به نظر ما، با وجود نظام ولایت فقیه، امکان یک تحول مسالمت آمیز وجود نخواهد داشت. تا آن جا که به سازمان ما مربوطه می شود، در منشور سازمان که در اکتبر سال گذشته میلادی به تصویب شورای عالی سازمان رسید نقطه نظرهای ایدئولوژیک و سیاسی خود را بیان کرده ایم. و تا آن جا که به شورای ملی مقاومت که ما هم یک عضو آن هستیم برمی گردد نقطه نظراتش را در آخرین اجلاس خود به صورت یک قطعنامه اعلام کرده است. وقت کم است و من باید چند دقیقه قبل صحبتیم را تمام می کردم. من در این فرصت کوتاه سعی کردم به آن سؤالات اساسی به طور فشرده جواب دهم اگر نتوانستم مرا ببخشید. ولی اگر من نتوانستم جواب دهم، آن زنان و مردانی که راه مبارزه را برگزیده اند، آن کسانی که در سراسر ایران و یا هر گوشه از جهان، راه مقاومت و ایستادگی را انتخاب کرده اند، هر روز در عمل به این سؤال پاسخ می دهند.

رژیم حاکم بر ایران می خواهد این مبارزه، این مقاومت، این شور و این هیجان را سرکوب کند. و برای این، یعنی برای سرکوب و صدور ارتجاع و ترویسیم تمام دسته بندیهای رژیم متحد شده اند. اما جنبه دیگری از نتایج انتخابات ۲ خرداد ضعف مفرط رژیم است. برای نظام ولایت فقیه همین بس که برجسته ترین تئورسین آن و شاید تنها تئورسینش یعنی منتظری اعتراف می کند که این نظام شکست خورده و جز فقر و تباهی برای مردم ایران دستاوردی نداشته است. خامنه ای به مثابه ولی فقیه این نظام مجبور است هر چند وقت یک بار در نماز جمعه حاضر و با خط و نشان کشیدن برای رقبایش از حاکمیت خود دفاع کند. در شرایط بن بست نظام ولایت فقیه در هر گوشه و کنار کشور ما مبارزه جریان دارد و مقاومت به اشکال

بیانیه

گرامی باد ۱۹ بهمن، خاطره حماسه سیاهکل، آغاز جنبش پیشتاز فدایی

شامگاه روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، یک واحد از چریکهای فدایی خلق ایران، پاسگاه ژاندارمری دهکده سیاهکل در قلب جنگلهای گیلان را مورد تهاجم قرار داده و آن را خلع سلاح کردند. با این اقدام جنبش مسلحانه انقلابی در شرایط دیکتاتوری و خفقان رژیم شاه تولد یافت و جنبش کمونیستی ایران راه و حیات نوینی را آغاز کرد.

جنبش انقلابی مسلحانه و سازمان پیشتاز فدایی، در بطن شرایطی که رژیم دیکتاتوری محمدرضا پهلوی و امپریالیستهای حامی او به وجود آورده بودند، شکل گرفت.

کودتای امپریالیستی - ارتجاعی علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرکوب جنبشهای سیاسی و اجتماعی، دورانی از سکون و خفقان را بر جامعه ایران حاکم کرد. اصلاحات ارضی و رفوهای تابع آن که به دست محمدرضا شاه و به دستور آمریکا انجام شد نه فقط به یک رفوم سیاسی در حیات اجتماعی ایران تکامل نیافت، بلکه موجب تثبیت دیکتاتوری شاه شد. رژیم شاه در سالهای دهه چهل، پس از سرکوب جنبشهای اجتماعی و سیاسی، مدعی بود که ایران به اجزیره ثبات و آرامش، تبدیل شده است. در چنان شرایط سرکوبی و خفقان، در شرایطی که احزاب و سازمانهای رفرمیستی، سیاست تسلیم و سکوت را انتخاب کرده بودند، عده ای از انقلابیون مارکسیست این سؤال را در مقابل خود قرار دادند که برای تحقق دموکراسی، عدالت برای مردم ایران و رهایی جامعه از دیکتاتوری چه باید کرد. در آن شرایط که تمامی سازمانهای سیاسی از هم پاشیده شده بود و ساواک شاه هر صدای حق طلبانه و هر اعتراض مردمی را سرکوب می کرد، پاسخ به این سؤال برای کسانی که به سعادت مردم ایران و پیشرفت جامعه می اندیشیدند، یک مسأله اساسی بود. جنبش پیشتاز فدایی، در پاسخ به این سؤال و در آن شرایط خفقان شکل گرفت و اعلام نمود که با وجود رژیم دیکتاتوری شاه، که هرگونه حرکت آزادیخواهانه را سرکوب و امکان مبارزه مسالمت آمیز را سلب کرده است، تنها راه ایجاد یک سازمان پیشتاز که بتواند با ادامه کاری و مداخله گری مبارزه توده های مردم جهت آزادی را به پیش ببرد، مبارزه قهرآمیز است. در حقیقت این استبداد و دیکتاتوری شاه بود که مبارزه قهرآمیز را به انقلابیون تحمیل کرد و آن گروهها و محافل که نتوانستند خود را با این شرایط تطبیق دهند، نتوانستند نقشی در حیات اجتماعی جامعه ایران به عهده گیرند. بدین ترتیب از روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، جنبش پیشتاز فدایی شکل گرفت و طی ۷ سال، علیرغم بسیاری از ضعفها و اشتباهات خود، به بزرگترین سازمان سیاسی کشور، در آستانه

مختلف ادامه دارد. ما همان گونه که در منشور سازمان گفتیم معتقدیم تنها راه نجات مردم ایران، سرنوینی نظام ولایت فقیه است. و این امر از طریق تلفیق مبارزه سیاسی، اجتماعی و نظامی، تحقق خواهد پذیرفت. پس اجازه دهید در پایان بگویم، بگذار زخم زخم دگر زاید/ بگذار غنچه شکوفاند بر زخم تازه، تازیانة دشمن، لبخند سرخ لاله خونین اندام، فدای روشن مردم ایران را نوید می دهد فدایی سرشار از صلح، آزادی، عشق و برابری برای همه ی مردم

تشکر می کنم □

انقلاب بهمن ۵۷ تبدیل شد. ضربات رژیم شاه به رهبری سازمان طی سالهای ۵۵-۱۳۵۴، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را با یک چالش اساسی در زمینه رهبری سیاسی - ایدئولوژیک روبرو نمود. این چالش که تنها با یک برنامه انقلابی و یک سبک کار جمعی و دموکراتیک می توانست ادامه کار سازمان را تضمین کند، به علت رشد اندیشه های فرصت طلبانه و سازشکارانه و البته عمیقاً ضد دموکراتیک، سازمان ما را در شرایط پس از قیام بهمن ۵۷، به انشعابهای متعدد کشاند. مهمترین انشعاب در درون جنبش فدایی، یعنی جدایی جریان موسوم به اکثریت از خط انقلابی به علت تسلط تدریجی سیاستهای سکتاریستی بر اقلیت، نتوانست یک راهگشایی نظری و عملی در جنبش کمونیستی ایران ایجاد کند. از یک طرف جریان اکثریت با جبهه سایی در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه و ارتجاعی خمینی، و تأیید این سیاستها تحت عنوان دفاع از مبارزه ضد امپریالیستی امام خمینی، به جنبش کمونیستی و جریان پیشتاز فدایی ضربه وارد می کرد و از طرف دیگر سکتاریسم حاکم بر اقلیت، و سیاستهای راست روان تحت پوشش «چپ» و نیز غلبه ضد دموکراتیک و ضد انسانی ترین شیوه های برخورد در حیات درونی سازمان، سبب فلج شدن جنبش پیشتاز فدایی می شد. در چنین شرایطی در سال ۱۳۶۲، با اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، و با مرزبندی با اندیشه های رفرمیستی، تسلیم طلبانه و سکتاریستی، حیات نوینی در جنبش پیشتاز فدایی آغاز شد. از آن تاریخ تاکنون، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مثابه یک سازمان کمونیستی که در جهت تحقق استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم فعالیت می کند، با گامهای مداوم به پیش رفته و در آبان ماه امسال با جمع بندی تجربیات ۱۴ سال گذشته، و نیز درس آموزی از تجربه های جهانی و به ویژه فروپاشی سوسیالیسم موجود، در اتحاد شوروی سابق، برنامه جدید خود را اعلام نمود.

شورای عالی سازمان در آبان ماه گذشته منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه ورود به قرن بیست و یکم را به تصویب رساند و از تمامی کمونیستهای ایران برای پیوستن به صفوف سازمان و تقویت جهت گیریها و خطوط این منشور فراخوان داد.

هموطنان، نیروهای انقلابی، رفقای فدایی در سالگرد حماسه سیاهکل، خاطره جانپنازی و شهادت رفقای فدایی و خاطره همه کسانی که در راه سعادت مردم ایران به شهادت رسیده اند را گرامی می داریم. از مقاومت دلیرانه زنان و مردانی که در زندانهای نظام اهریمنی ولایت فقیه به سر می برند، حمایت کرده و این مقاومت دلیرانه را ستایش می کنیم. به زنان و مردانی که تحت این نظام استبدادی و مذهبی برای تحقق دموکراسی و پیشرفت، و سرنوینی نظام ولایت فقیه مبارزه می کنند، درود می فرستیم.

ما اعلام می کنیم نظام ولایت فقیه که اکنون در ولایت خامنه ای تجسم یافته، یک نظام ضد مردمی، ارتجاعی و مانع پیشرفت جامعه ایران بوده و هیچ یک از دسته بندیها و باندهای درونی این نظام در جهت دموکراسی و عدالت برای اکثریت قاطع مردم ایران گام برنمی دارند. تنها راه رهایی مردم ایران از شرایط بحرانی کنونی که زندگی آنان را به تباهی می کشاند، سرنوینی این نظام و استقرار یک نظام دموکراتیک و پلورالیستی است. سازمان ما به مثابه یکی از سازمانهای عضو شورای ملی مقاومت ایران در سالروز حماسه سیاهکل و در ادامه خط مشی جنبش پیشتاز فدایی یک بار دیگر بر خط مشی انقلابی سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی و ولایت خامنه ای تأکید کرده و از تمامی کمونیستهای ایران می خواهد که براساس منشور سازمان به صفوف ما بپیوندند. ما از تمام نیروهای ترقیخواه می خواهیم که ما را در این راه حمایت کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران / بهمن ۱۳۷۶

جشنواره رتردام و فیلمهای ایرانی

(۱)

رامین فراهانی

بیست و هفتمین دوره جشنواره بین المللی فیلم روتردام در هلند از ۲۸ ژانویه ۹۸ تا ۸ فوریه با نمایش صدها فیلم کوتاه و بلند از گوشه و کنار جهان برگزار شد. جشنواره ای که بیست و هفت سال پیش اولین دوره آن در مقیاس کوچکتر با نمایش فیلم «پستیچی» ساخته داریوش مهرجویی گشایش یافته بود، اکنون به عنوان یکی از بزرگترین جشنواره های عرضه فیلم شناخته می شود و به رسم هر سال چند فیلم ایرانی از جمله فیلم «لیلا» ساخته مهرجویی که با کمک مالی بنیاد Hubert Bal تهیه شده است و در بخشی به همین نام به نمایش درآمد، در برنامه خود گنجانده بود. خودمهرجویی هم به جشنواره دعوت شده بود که به دلایل مبهم نیامد.

در بخش اصلی جشنواره که غیر مسابقه ای است فیلمهای «طمه گیلان» از کیارستمی، «موشک کاغذی»، «از فرهاد مهرانفر»، «آیین» از جعفر پناهی و «مسافر جنوب»، از پرویز شهبازی به نمایش درآمدند، همینطور چند فیلم کوتاه ایرانی از جمله فیلم پشت صحنه ی طم گیلان.

نامهای بزرگی مثل ویم وندرس، وودی آلن، جیم جارموش، کلودشایرول و یوسف شاهین نیز با آخرین کارهایشان در بخش اصلی به چشم می خوردند. همچنین فیلم مستندی در باره اینگمار برگمان و مروری بر آثار فیلمسار مستعد و متفاوت روسی الکساندر سوکوروو نیز از برنامه های جانب جشنواره بودند.

یکی از بخشهای ویژه جشنواره امسال «سنگاه خشونت» نام داشت و به نمایش فیلمهایی که وجه مشترک آنها خشونت بود اختصاص یافته بود. در جوار این بخش فیلمی مثل THE END OF VIOLENCE اهمیت دوچندان می یافت. فیلمی که در واقع بیانیه ویم وندرس علیه خشونت در سینماست.

تنها بخش مسابقه جشنواره روتردام بخش Tiger Awards است که در آن فیلمهای اول و دوم کارگردانان تازه کار به رقابت می پردازند و هدف از آن ارائه چشم اندازی از سینمای آینده است. جایزه اول این بخش امسال به فیلمساز چک Petr Zelenka برای فیلم Knof likari تعلق گرفت. یک کمدی سیاه با ساختار اپیزودیک که وقایع آن در شب ۶ اوت ۱۹۹۵ درست پنجاه سال پیش از انفجار بمب اتمی اتفاق می افتد.

جایزه دیگر جشنواره، جایزه تماشاگران بود که برای اولین بار به یک فیلم هلندی به نام «عروس لهستانی» اهدا شد. این فیلم را دانشجوی سابق دانشکده فیلم آستردام که اصالت الجزایری دارد ساخته بود. فیلمی در باره یک زن لهستانی که به طور غیر قانونی سر از هلند درآورده است و عشقی که بین او و یک کشاورز هلندی شکل می گیرد. نکته جالب توجه در باره این بخش این بود که فیلمهای ایرانی لیلا و موشک کاغذی نیز در رده های بالای جدول رده بندی آن قرار داشتند و توانسته بودند دل تماشاگر غربی را به دست آورند.

در شماره های آینده مطالبی در مورد فیلمهای ارائه شده در این جشنواره و همچنین در باره سانسور به چاپ خواهد رسید.

(ادامه دارد)

تذکر چند اشتباه چاپی و دو اشاره تکمیلی

صبری حسن پور

در مقاله نقش زن در سینمای کنونی ایران که در نشریه نبرد خلق شماره ۱۵۲ به قلم اینجانب چاپ گردیده چند اشتباه چاپی و از قلم افتادگی وجود دارد که از آنجایی که مفهوم جمله ها را تغییر می دهد لازم می بینم این اشتباهات را جهت اصلاح تذکر دم.

۱- در سطر پنجم آمده که بازی اردشیر ایرانی صحیح آن (بازی اردشیر ایرانی) است.

۲- در ستون اول پنج سطر مانده به آخر نوشته شده که این از راه رسیده، صحیح آن (این جانور از راه رسیده) است و من روی کلمه جانور تاکید بسیار دارم که جا افتاده بود.

۳- در ستون سوم سطر ۲۳ نوشته شده: رژیم روضه خوانها دانسته است، صحیح آن (توانسته است) است.

۴- در اشاره به فیلم مسافران سطر ششم آمده: چه او جهت، که صحیح آن (چه از جهت) است.

۵- در دنباله آن تقدم نه آمده صحیح آن (تقدم در) است.

در پی چاپ این مقاله تلفنهایی از سوی برخی از دوستان و هنرمندان عزیز دریافت نمودم که از همه ی این عزیزان به علت ابراز احساساتشان نسبت به مقاله نهایت تشکر را دارم و اشاراتی نموده بودند که لازم می بینم توضیح بیشتری راجع به اشاره های این عزیزان دم.

۱- گفته بودند که به بهرام بیضایی و رابطه اش با مقوله ی زن کم پرداخته شده و به تنها یک اثر ایشان اشاره نموده اید.

و در پاسخ باید گفت که دقیقاً این کار به عمد صورت گرفته زیرا که فیلم مسافران نسبت به دیگر آثار ایشان یک استثناء می باشد که در هیچ کدام از آثار ایشان تکرار نشده و تنها در این اثر ما شاهد یک تبعیض جنسی از سوی بیضایی عزیز هستیم که در دیگر آثارشان وجود ندارد. ولیکن نمی توان منکر این شد که در دیگر آثار ایشان به مقوله زن به طور عام توجهی خاص شده و در تمامی آثار بیضایی به تنها موضوعی که به طور خاص پرداخت شده زن می باشد تا جایی که در باشو غریبه کوچک نقش «نایی» خود یک دولت خودگردان است که بی نیاز به مردان حتی شوهرش می تواند سه نفر را نان دهد و بدون وابستگی به دیگران بر پای خود بایستد، و در غریبه و مه آنچنان جراتی در قهرمان زن اثرش خلق می کند که پشت پا به تمامی سننهای کهن می زند.

دوستی دیگر اشاره نموده بود که منظورتان نقش زنان تنها در بازیگری است و یا نقشهای دیگر به طور عام در سینما که پیشرفت چشمگیر داشته و خواسته بودند اسامی زنانی را که باعث رونق حضور زن در سینمای امروز ایران می باشد نام ببرم.

در جواب باید بگویم: منظور از حضور، تنها بازیگری نیست بلکه به طور عام مد نظر است. اعم از بازیگری، کارگردانی، تهیه کنندگی و... و برای من به علت محدودیت صفحات نشریه امکان اعلام کلیه اسامی که بالغ بر ۱۰۰ یا بیشتر است، وجود ندارد و تنها به نام چند تن از این عزیزان هنرمند اشاره ای گذرا دارم.

۱- خانمها: مرزده شمسائی، نیکی کریمی، فاطمه گودرزی، فاطمه تقوی، فاطمه معتمداریا، رخشان بنی اعتماد، تهیمینه میلانی، گلاب آدینه، رویا نونهالی، مهناز افضلی و...

دوستی دیگر می گفت با نفس نظرت موافقم ولیکن در مورد اشخاصی که مثال زدی موافق نیستم. گفتم چرا؟ گفت بخصوص مخملباف مورد نظرم است که ایشان نه با نیت اعتقاد به برجستگی زن این کار را نموده بلکه با نیت ادا و اطوار و لوس بازیهای روشنفکرمانه این کار را کرده است. در جواب

به بهانه صدمین سالگرد تولد

برتولت برشت

بابک

یاد نویسنده، شاعر و نمایشنامه نویسی را گرامی می داریم که نام، زندگی و آثارش به درستی شاهد بیدریغ تلاش برای زمینی کردن هنر، برای ساختن دوباره آن از جنس خاک و برای تکیه زدنش به دیوار خانه مردم است. او در معرفی خود چنین می گوید: «من در اوکسبورگ متولد شدم. پدرم مدیر کارخانه بود. در دانشگاههای مونیخ و برلین به تحصیل علوم اجتماعی و فلسفه پرداختم. در بیست سالگی و به عنوان سرباز امداد در جنگ جهانی اول، آوازی را نوشتم که رژیم هیتلری پانزده سال بعد به دلیل آن از من خلع تابعیت کرد. شمر مزبور علیه جنگ و کسانی که خواهان ادامه آن هستند، می باشد... در فوریه ۱۹۳۳ درست یک روز پس از آتش سوزی رایشستاگ، ناچار به ترک آلمان شدم. کوچ گروهی نویسندگان و هنرمندان در چنان ابعادی آغاز گردید که تاکنون در جهان بی سابقه بود. در دانمارک اقامت گزیدم و از این لحظه تمام کار ادبی خود را به نبرد علیه نازیسم در قطعات و اشعارم اختصاص دادم».

با نزدیک شدن ارتش هیتلری به مرزهای دانمارک؛ برشت تبعید دیگری را آغاز کرده و به آمریکا می رود، جایی که بعدها به اتهام «تحریکات ضد آمریکایی» بازجویی شده و تحت فشار قرار می گیرد. در «کنگره رسیدگی به تحریکات ضد آمریکایی» و یا به عبارت واضح تر دادگاه تفتیش عقایدی که علیه اقلشار و نیروهای چپ و دمکرات آمریکا برپا شده بود، اظهار داشت:

«در نظر به تجارب دو دهه اخیر خود در اروپا بعنوان نویسنده و شاعر، میل دارم بگویم، اگر خلق بزرگ آمریکا به کسانی اجازه محدودیت رقابت آزادانه در پهنه های افکار و هنر یا تهاجم بدانه را بدهد، خسارت بزرگی متحمل شده و ریسک خطرناکی خواهد کرد».

برشت برای چندمین بار ناچار به ترک محل زندگی می شود اما آوارگی جغرافیایی نمی تواند او را از پای درآورد. او خود قبلاً گفته بود: «خانگی و مقیم شدن یا محبوبیت یافتن نمی تواند هدف اصلی ادبیات و هنر باشد. این بار جمهوری دموکراتیک آلمان را برای اقامت برمی گزیند و در همانجا نیز درمی گذرد. روی سنگ آرامگاه او بنا به وصیتش تنها نام او نوشته شده است. زیسرا ستایش مردگان و بنای زیارتگاه را با او دمسازی نبود: «نه ترا می بینم و نه ترا می شنوم. من تنها یک نام هستم بر سنگ».

یقیناً او می خواست با رشته هایی به زندگی پیوند یابد که آن را جلوه و غنا می بخشند. همان فراخوان به دگرگونی که در جای، جای آثارش خطاب قرار می دهد و مصراغه می خواهد. بنابراین با خود او و به زبانش، به ستایش هنر بالنده بنشینیم. به ویژه در شرایطی که حیثیت هنر و هنرمند تحت حکومت ملاها به مدد کوسه اندیشی و چاکرمنشی برخی، متأسفانه به موضوعی نیازمند توضیح بدل گردیده است.

در شماره های آینده نبرد خلق قطعاتی از نوشته های برتولدبرشت را چاپ خواهیم کرد.

گفتم: به هر نیتی که این کار را کرده برای من مهم نیست. مهم تأثیر آن روی اذهان است و برجسته نمودن یک عنصر در زمانه ای که تمامیت رژیم سمی در نابودکردن آن عنصر را دارد به نظر من با هر نیتی که باشد کار قابل تقدیری است!

در خاتمه با تشکر از دست اندرکاران نشریه نبرد خلق که این امکان را در اختیار بنده قرار دادند تا نظراتم را در این مورد ابراز نمایم و با آرزوی موفقیت برای این عزیزان.

فوریه ۹۸ - هلند

سوسیالیسم و سندیکاها

(۳)

نوشته: ماکس آدلر

ترجمه: رفیق
 مأخذ: متن آلمانی منتشره در مجلد هفتم
 "سندیکاها"، بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین ۱۹۷۳

۳- سوسیالیسم از عهد مارکس به بعد

در باب موضع مارکس در خصوص سندیکاها می باید آکیدا در رد پیشداوری سخن گفت که هنوز هم رواج دارد. عنوان می شود که گویا مارکس، به سبب نقد و تحلیلی صرفاً نفی کننده و مخرب از جامعه بورژوازی، مخالف سندیکاها بوده است. این تلقی نادرست را باید از میان برداشت. به عقیده من درست عکس آن واقعیت داشته است: در حقیقت این مارکسیسم است که برای نخستین بار ضرورت وجود و امکان تأثیرگذاری سندیکاها را تبیین می کند.

«تئوری ارزش» مارکس نشان می دهد که مزد کار ماهه اِزاء کار انجام یافته نبوده، بلکه مزدی است که در قبال نیروی کار مصرف شده پرداخت می شود. اما این «نیروی کار» در اقتصاد سرمایه داری همان جایگاهی را دارد که هر کالای دیگری داراست و ارزش آن نیز درست به همان نحو تعیین می شود که در مورد کالاهای دیگر صورت می گیرد، یعنی از روی زمان کار اجتماعی لازم جهت تولید آن حساب می شود. به عبارت دیگر از روی زمانی محاسبه می شود که برای تجدید تولید وسایل بقای نیروی کار لازم هستند. این نوع «ارزش»، اما، در سیر تاریخی - اجتماعی معیار متغیری است، زیرا حاصل جمع مخارج نگاهداری و بازسازی نیروی کار را در بر می گیرد. مجموع این دو هم فقط شامل لوازم مطلقاً ضروری زندگی کارگر نمی شود، چیزهای دیگری را نیز در بر دارد، از جمله تمام آن چه برحسب سطح فرهنگ هر ملتی، برحسب شکل زندگی سنتی توده ها و متناسب با درجه نیروی کارگران، دیگر با مبانی زندگی روزمره طبقه کارگر عجین شده است. بدینسان، ارزش کالایی به نام نیروی کار در هر مقطعی، پیوسته عنصری تاریخی - اخلاقی در خود نهفته دارد که به طور مستقیم به قوه ی مبارزاتی کارگران وابسته است.

فرق میان موضع مارکس و «قانون آهنین مزد» نزد لاسال نیز از قضا در همین جاست.

برحسب این قانون، لاسال محدودیت دستمزد را در مرز ضرورتین وسایل تامین بقای کارگر می شمارد و تشریح می کند که این حد و مرز هم به طور طبیعی از پدیده افزایش جمعیت کارگری نتیجه می شود. از این رو لاسال قویاً سندیکا را رد می کرد، هم در متن رونامه وارث تحت عنوان «نامه سرگشاده» به سال ۱۸۶۳ و هم در ضمن «نطق روزنزد» و آخرین بار در کتابش به نام «آقای باستیای شولته فن دلچ»، که به سال ۱۸۶۴ نوشت.

آن چه او را به این گونه موضع گیری وامی داشت، البته فقط دیدگاه تئوریک فوق الذکرش نبود، بلکه نمونه نگران کننده فعالیت‌های آن زمان سندیکاها ی انگلیسی هم در آن نقش داشتند که کار آنها صرفاً در سیاست مهدف به امور دستمزد خلاصه می شد. مردود دانستن آن نوع جنبش سندیکایی توسط مارکس هم باعث گردید که افسانه خصومت مارکسیسم با سندیکا برحسب دستاویزهای استدلالی پیدا کند. به خصوص که مارکس (و همچنین شاگردان او) پیوسته با اغراق در مورد آثار و پربها دادن به سندیکاها مقابله کرده است. او همیشه با این نقطه نظر مبارزه می کرد که گویا سندیکاها می توانند به واقع پرولتاریا را از نظام مزدگیری سرمایه داری خلاص کنند.

در عین حال مارکس در همان نوشته مجادله آمیزش علیه پرودن، «فقر فلسفه»، به سال ۱۸۴۷، از سندیکاها و اعتصابات به مثابه اشکالی از فعالیت کارگران به دفاع برمی خیزد که تازه طبقه کارگر را در مقابل کارفرمایان آماده و مستعد مبارزه و نبرد می کنند. ائتلاف کارگران

با هم به معنای زوال رقابتهای درونی خود کارگران، و بدین ترتیب اولین شرط ورود خود آگاهانه آنها به صحنه، به عنوان یک طبقه محسوب می شود. سندیکاها یی که در وهله نخست به منشور ابقای دستمزدها در سطح موجود آن زمان به وجود آمده بودند، به زودی به نهادهایی تبدیل می گشتند که فراسوی مسأله مزد، کلیه علائق و مطالبات طبقاتی کارگران را پیش می کشید.

در یک سخنرانی به سال ۱۸۶۵ به نام «مزد»، قیمت و سود، که حاوی تعلیمات جلد اول کتاب سرمایه بود و آموزه های آن را به زبان عامه فهم بیان می کرد، همان موضع بالا اتخاذ می شود ولی همزمان هشیارباش داده می شود که مبدا پیکار سندیکایی صرفاً به مفهوم انگلیسی آن، همانند «تریڈیونیونها»، در چارچوب علائق و درخواستهای زمان حال محدود بماند. در آن جا چنین آمده است:

«سندیکاها معمولاً به این جهت به مقصود خود نائل نمی شوند که خود را در یک جنگ چریکی علیه آثار و پیامدهای نظام کنونی محدود می کنند، به جای آن که همزمان به سمت دگرگونی خود نظام قدم بردارند و از نیروی سازمان یافته خود به مثابه اهرمی در جهت رهایی نهایی طبقات زحمتکش، یعنی به قصد از میان برداشتن قطعی نظام مزدگیری بهره گیرند.»

مدرک دیگری که برای روشن شدن موضع مارکس [در مورد سندیکاها] بسیار روشنگر می باشد، نامه ای است که وی در همان دوره، یعنی در سیزدهم فوریه ۱۸۶۵، خطاب به شوپتیزر نوشته است. در این نامه به صراحت می گوید که سندیکاها «نه تنها به عنوان وسیله تشکل و سازمانیابی طبقه کارگر برای مبارزه با بورژوازی از بیشترین درجه اهمیت برخوردارند، بلکه در سرزمین پروس و آلمان حق همبستگی و ائتلاف خود به معنای درهم شکستن حکومت پلیسی و بوروکراتیسم می باشد و علاوه بر این نظام باندبازی و سلطه اقتصاد اشرافی در روستا را نیز متلاشی می کند. در یک کلام، سندیکا دستورالعملی است که توسط آن «رعایا» از حالت صغیر بودن در می آیند و بالغ و صاحب اختیار می شوند.»

مارکس برداشت خود از سندیکا را واضح تر از همه جا در قطعه نامه ای ابراز داشته که به قلم او تدوین شده و اولین کنگره انترناسیونال، به سال ۱۸۶۶ در ژنو، آن را پذیرفته است. در آن جا می آید که فعالیت سندیکاها نه تنها موجه هستند بلکه تا هنگامی که شیوه تولید کنونی استمرار دارد این فعالیتها ضروری هم می باشند تا بتوان به سود کارگران بر روال مسائلی چون مزد و زمان کار اثر بخشید. و از این هم به مراتب مهتر نقش سندیکاهاست «به عنوان حامیان سازمان یافته مبارزه برای مرتفع ساختن خود نظام مزدگیری.»

این واقعیت را که سندیکاها به درجه اهمیت خودشان در زمینه حمله به شیوه تولید سرمایه داری پی نبرده بودند، ایسن را در حال و روز تریڈیونیورها ی انگلیسی می شد دید. و سندیکاها حالا می بایست از این وضع درس بگیرند و آگاهانه به مثابه کانونهای تجمع کارگر در جهت حصول رهایی کامل اقدام کنند.

در مورد رابطه سندیکاها با جنبش سیاسی به مفهوم مارکسیستی آن، اظهاراتی از مارکس خیلی اهمیت دارند که وی به هنگام حضور در شهر هانور آلمان (۱۸۶۹) در گفتگو با هامان، خزانه دار سندیکای کارگران فلزکار، بیان داشته بود. این گفته ها بارها نقل قول شده اند و معروف هستند. هامان پرسیده بود آیا سندیکاها می آیند به یک جمعیت سیاسی وابسته باشند و مارکس به آن پاسخ داده بود: «اگر قرار است سندیکاها در انجام وظیفه خود توفیق یابند، پس هیچ وقت مجاز نیستند در ارتباط با یک انجمن سیاسی مطرح و یا بدان وابسته شوند. اگر چنین پیوندی پیش آید، این امر به مثابه زدن تیر خلاص به آنهاست. سندیکاها به منزله مدارس برای سوسیالیسم هستند. کارگران در سندیکاها مدام برای سوسیالیسم درس می گیرند، زیرا در آنجا به طور روزمره پیش روشن جریان دارد.»

این اظهارات مارکس برخلاف آن چه در نظر اول می نماید، با تأکید اساسی بر ضرورت پیکار سیاسی جهت کسب قدرت دولتی - امری که جزء ماهیت مارکسیسم می باشد - هیچ تناقضی ندارد. برعکس، مقصود آنست که فرق اصولی سیاست کارگری با مفهوم عادی کلمه فعالیت سیاسی حزبی معلوم شود: سیاست کارگری معطوف به رفع دولت طبقاتی است، در حالی که فعالیت سیاسی معمولی در چهار دیواری دولت طبقاتی صورت می گیرد. وانگهی می باید وضع جنبش کارگری آلمان را در آن زمان به خاطر آورد و توجه داشت که این جنبش چگونه به طرفداران لاسال و جناح آیزناخ و کنار آنها انجمنهای صنفی تحت نام هیرش - دونکر شکاف برداشته بود.

در واقع، مفهوم درست اظهارات مارکس در جهت، به اصطلاح، بیطرفی سندیکاهاست، از همان نوع بیطرفی که بعدها درست در حین قوام جنبش سوسیال دموکرات آلمان متحقق شد. این بیطرفی به معنای بی اعتنایی نسبت به پیکار طبقاتی سوسیالیستی نیست بلکه فقط منظورش اینست که سندیکاها کانون تجمع کارگران بوده، متعلق به هم رقم جهت گیری سیاسی می باشند، تا آنها را [به مثابه طبقه] تربیت سوسیالیستی دهند. این معنا به خوبی از یک تذکر دیگر مارکس هم مستفاد می شود که ضمن همان گفتگو بیان شده است: «همه احزاب سیاسی، هرچه می خواهند باشند، بلااستثنا، فقط کوتاه زمانی توده کارگران را تحت تأثیر قرار می دهند و این جذب موقتی است، در حالی که سندیکاها توده کارگران را به طور مستمر مجذوب می کنند و فقط آنها هستند که قادرند نشانگر یک حزب کارگری واقعی بوده و در مقابل قدرت سرمایه سدی به وجود آورند. در این جا به خوبی معلومست که منظور مارکس از نفی وابستگی سندیکا به احزاب سیاسی، جدایی آن از جنبش سوسیالیستی نیست، بلکه مقصودش صرفاً عدم وابستگی به کلیه احزاب سیاسی است که محتوای «سیاست کارگری واقعی» ندارند و به قول مارکس خط مشی پیکار طبقاتی انقلابی را پیش نمی برند. عقیده واقعی مارکس چنین است که یک سیاست سندیکایی انقلابی و پیگیر لاجرم به جنبش سوسیالیستی می انجامد. او این معنا را بیشتر در کتاب «فقر فلسفه» بیان داشته است و از آن واضحتر در نامه ای به سال ۱۸۷۱ (خطاب به بولته)، متذکر می شود هر جنبشی که طی آن طبقه کارگر به مثابه طبقه ای وارد عمل می شود که از بیرون طبقات حاکمه آنها را تحت فشار قرار می دهد - مثلاً به وسیله اعتصابات یا توسط درخواست ۸ ساعت کار در روز - این جنبش ناگزیر باید یک جنبش سیاسی شود. بدین ترتیب از نقطه نظر تئوری مارکسیستی، جنبشهای سندیکایی و سیاسی پرولتاریا وحدتسی جدانپذیر را تشکیل می دهند و این که نهضت‌های مذکور در طی تاریخ سوسیالیسم سو به ویژه در طول تاریخ سوسیال دموکراسی آلمان - گرفتار کشمکش و تعارض بوده اند، ثابت می کند که روند انکشاف جنبش طبقاتی و انقلابی پرولتاریا چه آهسته و کند پیش رفته است.

البته با گسترش سرمایه داری اروپا و رشد پرولتاریا در کشورهای گوناگون، این اندیشه های مارکسیسم در زمینه مناسبات فی مابین سوسیالیسم مدرن و جنبش سندیکایی اهمیت بیشتری پیدا نمودند، منتها در همه جا هم اعتبار و منزلت یکسانی نیافتند.

در این مورد می توان تا اوایل قرن بیستم عموماً سه نوع مختلف از الگوی سندیکایی را از هم متمایز دانست - که از زمان انقلاب اکتبر در روسیه (۱۹۱۷) نوع چهارمی نیز به آنها اضافه شده است - که به ترتیب زیر نامگذاری می شوند:

۱) تریڈیونیونیزم انگلیسی، ۲) سوسیال دموکراتیک

آلمانی و اتریشی، ۳) سندیکالیسم فرانسوی و مالکی که

زبان آنها از لاتین مشتق گشته اند، ۴) نوع روسی

بلشویکی (کمونیستی).

ادامه دارد

قهرمان بود. دختر جوانی که لباس مردانه پوشید و در جنگ با انگلیسیها رفت (۱۴۲۹) و با پیروزیهایش ستایش ملتی را به دست آورد. جوان در ضمن فعالیتهاش برای آزادی پاریس دستگیر گشت و به جرم فساد عقیدتی در آتش سوزانده شد. در سال ۱۹۲۰ به او لقب مقدس داده شد و از آن هنگام تاکنون صدها فیلم، کتاب و نمایشنامه از جمله نمایش کلاسیک شاو به نام جوان مقدس از او ساخته شده است.

۲۵- ولادیمیر لنین ۱۹۲۴ - ۱۸۷۰



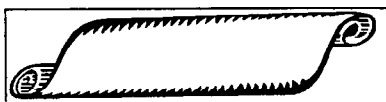
مارکس تئورسین بود، اما ولادیمیر ایلیچ، انقلابی روسی، فردی که از ایده های مارکس رهنمون می گرفت، اهل عمل بود. لنین و در کنار او لوان تروتسکی انقلاب ۱۹۱۷ را رهبری کردند و در ۲۵ اکتبر با حمله ای شجاعانه به قصر زمستانی، بلشویکها را به قدرتی رساندند که سبب شیوع کمونیسم به سبک اتحاد جماهیر شوروی در جهان گشت. کمونیستی که با آن که از ایده ی مارکس منحرف گشته بود، با این حال برای بسیاری از مارکسیستها جاذبه داشت. لنینیستها طرفدار «دیکتاتوری پرولتاریا» بودند اما در عمل سیستم آنها منجر به دیکتاتوری حزبی گشت. زندگانی جانکاهی که روسها تحت سیستم تزار داشتند در سیستم جدید از بین نرفت. لنین برای مبارزه علیه اقتدار و بی عدالتی زندگی کرد. اما دولت توتالیتر شوروی به وجود آمد و اگر چه لنین آن چنان دستگاه اقتصادی بنا نمود که اتحاد جماهیر شوروی را به قدرتی بزرگ جهانی چه از جهت سیاسی و چه تکنولوژیکی و نظامی تبدیل کرد.

زندگی لنین در سال ۱۹۲۴ به پایان رسید. دولتی که او بنا کرد سبب قطع پیشروی هیتلر در جنگ جهانی دوم، شروع جنگ سرد با ایالات متحده ی آمریکا و شروع مقابله ی فضایی گشت که سپس در سال ۱۹۸۹ به اتمام رسید. لنین قبل از روزولت، قبل از چرچیل و قبل از استالین به قرن بیستم شکل داد.

۲۶- اتووان بیسمارک ۱۸۹۸ - ۱۸۱۵

۹ سال و ۳ جنگ مایه ی اتحاد سرزمینش با ۳ ایالت دیگر بود که سبب تولد دولت قدرتمند آلمان گشت. این «صدراعظم آهنین» با ایجاد یک سیستم خدمات اجتماعی جنبش سوسیال دموکراسی را نابود کرد. او که در خاطر برخی یک میانرود ساخته می شد، در خاطر برخی دیگر محافظه کاری بی رحم بود که صحنه جهان را برای فاشیسم باز نمود.

(ادامه دارد)



۲۰- مارکوپولو ۱۳۲۴ - ۱۲۵۴

تاریخ به ما می گوید که مارکوپولو در سن ۱۷ سالگی ونیز را به قصد سفر در اعماق چین و به همراه پدر و عمویش ترک گشت. او نیز در نوشته هایش می گوید که چگونه در آن جا مورد استقبال قرار گرفت و ۲۰ سال در آسیا زندگی خود را به سر برد. برخی می گویند که داستانهای سفرهای مارکوپولو ساخته ی تصورات اوست اما به هر حال چه حقیقی و چه ساختگی او خیال سفر به مشرق زمین را در اروپائیا جان داد که نتیجه ی آن سفر کلمبوس در سال ۱۴۹۲ و کشف اقیانوس آبی بود.

۲۱- ژاک کوستو ۱۹۹۷ - ۱۹۱۰

به هر سویی که او با کلاه بافتنی قرمزش، بادبانهای کشتی اش را می چرخاند، میلیونها تماشاچی تلویزیونی را با خود می برد. او می گوید «باید برویم و خودمان ببینیم» باین نویسنده ی ماجراجوی فرانسوی بود که به کشتیهای سالها در اعماق دریا مفقود شده، به اختاپوسهای عظیم و نهنگهای کشنده نزدیک شدیم و آنها را شناختیم. او در سال ۱۹۵۷ اولین تقدیرنامه ی آکادمی را به خاطر گذار به «دنیای خاموش» دریافت کرد. ژاک کوستو دانشمند نبود اما او از نخستین افرادی بود که به آلودگی هوا اعتراض کرد و سپس جامعه ی کوستو را پایه ریزی نمود که هدف آن حفاظت آنها از کشتی رانی بود.

۲۲- لوئیس ژاک ماندداکوار ۱۸۵۱ - ۱۷۸۹

در سال ۱۸۲۶ مردی فرانسوی به نام جوزف نیسه فور نبپی پس از ۸ ساعت که طویله ای را در معرض نور دوربین خود قرار داد توانست اولین فوتوگراف جهان را بیافریند در سال ۱۸۳۹ همکار او لوئیس ژاک ماندداکوار راهی را یافت که توانست در ۲۰ دقیقه که بعدها به یک دقیقه نیز رسید عکاسی کند. در این هنگام بود که پرورس ی عملی فوتوگرافی متولد شد. پس از آن مردم سراسر جهان به این علم جدید دست یافتند و از آن استفاده کردند.

۲۳- هیرام ماکسیم ۱۹۱۶ - ۱۸۴۰

او روش جنگیدن انسانها را تغییر داد. این مخترع انگلیسی که متولد آمریکا بود سلاح اتوماتیک ماشینی را اختراع کرد که ۶۰۰ گلوله در یک دقیقه از آن خارج می شد. ارتش انگلیس و نیروی دریایی سلطنتی اولین کسانی بودند که در سال ۱۸۸۹ از آن استفاده کردند. پس از آن دیگر کشورهای جهان چنان از این سلاح استفاده کردند که جنگ جهانی اول «جنگ سلاح ماشینی» نامیده شد.

۲۴- جوان او آرک ۱۴۳۱ - ۱۴۱۲



روستایی جوانی که باور داشت از ندای مقدسین رهنمود می گیرد، فرانسویها را به پیروزی بزرگی در جنگی صد ساله رسانید. برای مردم کشورش او یک

۱۰۰ انسانی که در ۱۰۰۰ سال اخیر در

تحول تاریخ بشریت تأثیر گذار بوده اند
(۳)

منبع: شماره اختصاصی مجله لایف چاپ آمریکا

تنظیم کننده: لیلیا

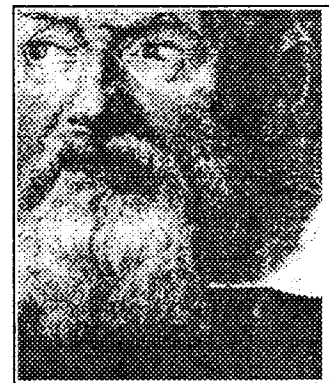
۱۶- جیمز مدیسون ۱۸۳۶ - ۱۷۵۱

چهارمین رئیس جمهور آمریکا که به او لقب «پدر قانون» داده شده است. او قدرت دولت فدرال و ایالتی را از هم مجزا کرد. جیمز مدیسون در حالی که خود در مرز کشیش شدن قرار داشت، قانون منع مذهب رسمی در دولت و بدین وسیله جدایی دین از دولت را پایه گذاری کرد.

۱۷- آدام اسمیت ۱۷۹۰ - ۱۷۷۳

اقتصاددان اسکاتلندی و بنیان گذار کاپیتالیسم جدید. او در کتاب خود به نام «نگاهی به طبیعت بشر» و دلایل ثروت از این ایده که بازار آزاد سبب می گردد تا افراد بنا بر تقاضای جامعه تولید کنند، دفاع کرده و ارزش را در کار و نه در زمین و یا پول ارزیابی می کرد. عقاید او علم اقتصاد را پایه ریزی کرد.

۱۸- گالیله ۱۶۴۲ - ۱۵۶۴



این ستاره شناس ایتالیایی، دیدگاههای ۱۵۰۰ ساله ی دنیای طبیعت را به مبارزه طلبید. او که یک فیزیکدان و ریاضی دان بود تفکرات انسان را با به کارگیری روشهای ریاضی و استفاده از مشاهدات روزمره تغییر داد و به قوانین حرکت اجسام و پاندول رسید. گالیله همچنین با اختراع تله سکوپ که خود ساخت، خورشید مرکزی را کشف کرد. اگر چه قبل از او کوپرنیکوس آن را فورمولیزه کرده و از انتشار آن خودداری کرده بود اما گالیله که جرأت انتشار آن را داشت نهایتاً مجبور گشت در سال ۱۶۳۳ در مقابل کلیسای کاتولیکها، اکتشافات خود را انکار کند. با این حال یافته ها و ایده های او زنده ماند و درها را به روی فیزیک مدرن و روش تفکر علمی گشود.

۱۹- چارلز داروین

کودکی برخاسته از ثروت، دانش آموزی نه چندان بی نظیر، در اثر موقعیتی تصادفی و در طی ۵ سال گشت و گذار به نیوگ خود پی برد. گرچه ایده های او هیچگاه کاملاً مورد قبول واقع نگشت، اما تئوریهای تکامل تدریجی و انتخاب طبیعی او که در سال ۱۸۵۹ منتشر گشت، بشریت را تا به امروز تحت تأثیر قرار داده است.

سریال جدال خاتمی و خامنه ای

۱. ش. مفسر

در شماره پیش توجه خوانندگان به این نکته جلب شده بود که محتوای پیام خاتمی خطاب به مردم آمریکا، بر خلاف آن که از سوی برخی محافل دیپلماتیک در تهران گفته شده، نمی تواند با توافق خامنه ای بوده باشد و خامنه ای باز هم به میدان خواهد آمد تا هم مسأله را رفع و رجوع و هم قدرت نمایی کند. در ضمن این نکته هم یادآوری شده بود که در وضعیت کنونی، خامنه ای میدان مانور زیادی علیه خاتمی ندارد.

خاتمی در مصاحبه با تلویزیون سنی ان حساب همه ی جوانب را کرده بود. البته ما کاری بے واقعی و غیر واقعی بودن ادعاهای او در مورد ماهیت رژیم و اختیارات دولتش، نداریم. مثلاً این ادعای او که در ایران یک دولت و یک قوه ی مجریه وجود دارد و تصمیماتی را که دولت بگیرد اجرا خواهد شد، از آن حرفهایی است که به قول معروف مرغ پخته را هم به خنده می اندازد. چون دولت او حتی نمی تواند نمایش فیلمی را که خودش اجازه آن را داده تضمین کند، و «انصار ولایت، یا انصار حزب الله» با یورش به سینماها مانع از نمایش آن می شوند و کسی هم جلوی آنها را نمی گیرد و یا نمی تواند بگیرد. این نشانه ی ضعف دولت او و بازیچه بودن آن در دست گروههای حزب الهی است که از خامنه ای دستور می گیرند. خاتمی در پیام به مردم آمریکا، ضمن ستایش بسیار از فرهنگ و مردم آمریکا، دولت آمریکا را به خاطر عملکردش، از جنگ جهانی دوم به این سو، به باد انتقاد گرفت و یادآور شد که ما «نیازی به رابطه با آمریکا نداریم»، این جمله جای مانور و جا خالی دادن در برابر حمله ی خامنه ای و جناح مقابل را برای او باز می گذاشت. خامنه ای همان طور که پیش بینی می شد، به میدان آمد و در ضمن اتخاذ موضعی که نقطه ی مقابل اظهارات خاتمی بود، برای «حفظ کینان نظام» و واند کردن این که رئیس جمهور رژیم، خلاف نظر او حرفی نزنه، مدعی شد که خاتمی هم بر مواضع همیشگی نظام تاکید کرده است و او (خامنه ای) به همین خاطر، هم خاتمی و هم وزیر خارجه اش را دعا کرده است. اما کیست که نداند او دروغ می گفت. خامنه ای مخصوصاً واژه شیطان بزرگ را دوباره در مورد آمریکا به کار برد. چون، در تفسیرهای برخی محافل آمریکایی اظهارات خاتمی، «شیطان زدایی» از آمریکا ارزیابی شده بود. تا آن جا که مسأله مربوط به حکومت ایدئولوژیکی که در رأس آن اولی امر مسلمین جهان قرار دارد و می خواهد انقلاب اسلامی، صادر کند مربوط می شود، ارزیابی خامنه ای از اثرات و خطرات مواضع خاتمی در پیام به مردم آمریکا، درست بود و به قول معروف «دوزایش» زود افتاد. در نماز جمعه ۲۶ دی (ده روز بعد از پیام خاتمی به مردم آمریکا)، خامنه ای بر دو نکته ی مهم انگشت گذاشت. یکی این که دشمن، با راه انداختن شایعه ی مذاکره ی جمهوری اسلامی با آمریکا، می خواهد «قیح مذاکره» را از بین ببرد. این دشمن قبل از هر کس البته خاتمی بود که بر مذاکره تاکید کرده بود و در واقع هدف اصلی اش از آن پیام هم همین بود. دیگر این که خامنه ای گفت مذاکره برای «نظام و انقلاب» مضر است و در صورت انجام مذاکره آمریکائیا شایع خواهند کرد که «انقلاب تمام شده»، «اسلام شکست خورد و ناچار شد با ما کنار بیاید». در واقع اگر روزی قرار باشد رژیم دیگر با شیطان بزرگ و استکبار جهانی آن جنگ موهوم را نداشته باشد، دیگر ولی امر مسلمین جهان هم نباید برود پی کار دیگری و

بساط ولایت فقیه هم برپیده شود. به هر حال بعد از توپ و تشرهای خامنه ای، فرصت برای حمله های سنگین به خاتمی و طرفداران مذاکره و گفتگو با آمریکا، از سوی جناح مقابل پیدا شد. این بار سپاه پاسداران و حتی «گروهیان گارسیای نظام، اسلشکر بسیجی» فیروزآبادی - که به لحاظ تخصصش (دامپزشکی) بهتر بود پزشک مخصوص خامنه ای می شد - به عنوان رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، وارد معرکه شد و علیه رابطه و مذاکره با آمریکا، اعلامیه صادر کرد.

خاتمی برای جا خالی دادن در برابر این حمله های سنگین در سخنرانی شب احیاء، به دولت آمریکا به خاطر زورگوییهایش حمله کرد و به نوعی نارضایتش را از تحریم اقتصادی آمریکا، به آن کشور یادآور شد اما در عین حال بر سیاست تشنج زدایی خود تاکید کرد. خاتمی که به رغم غیبت چند ساله اش در صحنه ی سیاست، در جا خالی دادن و فن بدل زدن به حریف چندان بی دست و پا نیست، در سخنرانی در شب احیاء که این بار مخاطبانش در داخل کشور بودند، سعی کرد هم زهر حمله های خامنه ای را بگیرد، هم مانع پنبه شدن آن چه در پیام به مردم آمریکا رشته بود بشود و هم با از فرصت و مناسبتی که پیش آمده بود، برای به کنار گرفتن شگردهایی که به صورت مختلف و البته خیلی محتاطانه برای تحکیم موقعیت خودش و جلب نیروهای ایدئولوژیکی و افسار گسیخته رژیم برای «رعایت قانون» به کار می برد استفاده کند. در سخنرانی شب احیاء در مورد روابط خارجی، خاتمی علاوه بر تاکید می کرد که برای تشنج زدایی کرد، در مورد صلح خاورمیانه هم که برای آمریکا مسأله مهمی در روابطش با رژیم است، گفت: «ما اهل منطق هستیم، ما در فلسطین هم خواهان صلح هستیم ولی صلحی که همه ی مردم فلسطین در مورد سرزمینهایشان تصمیم بگیرند» او اگر چه اسرائیل را به شدت مورد حمله قرار داد اما حرفی از ضرورت نابودی اسرائیل نزد.

سخنان خاتمی در مورد مسائل داخلی، تاکیداتش بر ویژگیهای «حکومت علی»، در واقع انتقادی بود بر مواضع جناح مقابل و با هدف جلب و عضوگیری از نیروهای ایدئولوژیکی رژیم بیان شد که تحت امر ولایت فقیه هستند. خاتمی در این زمینه گفت: «حضرت علی، حتی با مخالفان خویش تا آن جا که بتوانند با رحمت عمل می کند. تا وقتی که خوارچ دست به شمشیر نبردند نه سهم آنها را در بیت المال قطع کرد، نه جلوی آزادی آنها را گرفت، حتی گاهی دشنام می دادند به امیرالمومنین. بله وقتی که دشمن مخالف، قصد براندازی داشت و دست به شمشیر برد، برای حفظ نظام و حکومت، قاطعانه با او برخورد می کند، اما امروز برخورد براندازی، دست به شمشیر بردن است، نه مخالفت کردن. در حکومت طراز علی، مخالف هم حق اظهارنظر داشت، چرا که می شود مخالف را سرکوب کرد، ولی نمی شود از بین برد و تبدیل می شود به شورشها و تشکلهایی که در جوامعی که سختگیری می کنند، هست».

این حرفها را خاتمی در حالی می زند که اقدامات جناح هار، جامعه را به سوی انفجار و شورش سوق می دهد و در رویدادهایی مثل بزرگداشت سالگرد درگذشت بازگان و تظاهرات دانشجویان، تمایلات و گرایشهای توسل به خشونت و مقابله به مثل با جناح خامنه ای و حزب الله، در برخی شعارها به طور آشکاری، خود را نشان داد. خاتمی خوب می داند که اگر نتواند اوضاع را کنترل کند و رویاروییهای خشونت بار در بگیرد، هیچکدام از جناحهای رژیم از آن برنده بیرون نخواهند آمد و بنیان رژیم کنده خواهد شد. خاتمی که خود ده سال به عنوان وزیر، شریک همه ی جایتهای رژیم از جمله قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور سال ۶۷ بوده، وقتی که می گوید «مخالف را می شود سرکوب کرد ولی نمی شود از بین برد»، واقعیتی را بیان می کند. با آن همه کشتار وحشیانه و زندانی و شکنجه کردن

دهها هزار نفر، آیا رژیم توانست مخالفان را از بین ببرد؟ از مجاهدین که بیشترین کشتارها را کرد، به چه نتیجه یی دست یافت؟ مجاهدینی که ۱۷ سال پیش حاضر بودند در چارچوب همین قانون اساسی رژیم که مورد تأییدشان نبود و قبولش نداشتند، به فعالیت سیاسی بپردازند و در هیچ یک از رویدادهای مسلحانه علیه رژیم که قبل از ۳۰ خرداد اتفاق افتاد هم شرکت نداشتند. اما رژیم می خواست همه ی مخالفان و منتقدان را نابود کند تا قدرت به طور انحصاری در دست آخوندها باقی بماند. حالا مجاهدین بعد از آن هم کشتار نه تنها از بین نرفته اند بلکه به یاری سایر نیروهای مبارز و ملی یک الترناتیو دموکراتیک با یک پارلمان در تبعید با حدود ۶۰۰ نفر عضو، یک دولت سایه، و یک ارتش زنده مجهز به تانک و توپ هلیکوپتر تشکیل داده اند و از سرنگونی و براندازی رژیم کوتاه نمی آیند. احتمالاً این هشدار خاتمی می تواند بسیاری از نیروهای ایدئولوژیکی رژیم و طرفداران جناح شکست خورده را، که خود را در جامعه ی ایران هر روز بیشتر از پیش در انزوا و مورد انزجار حس می کنند، به فکر وادارد و کسانی را به سوی او جلب کند. اینها روشها و تاکتیکهای خاتمی برای خالی کردن زیر پای خامنه ای است که تا به حال نه حاضر شده نیروهای انتظامی را تحت فرمان وزارت کشور خاتمی قرار دهد، نه اقدامات حزب اللهیها را که خودشان را مرید او می دانند، مورد سرزنش قرار داده، نه خطاری به آنها کرده است. بعد از انتخابات ریاست جمهوری که شایع شده بود الله کرم از سپاه پاسداران استعفا داده و ممکن است به خاطر رفتارش در بر هم زدن سخنرانیهای انتخاباتی خاتمی و توهین به او محاکمه شود، او در اطلاعیه یی که در روزنامه رسالت منتشر شد، این شایعات را تکذیب و اعلام کرد که هر کاری کرده در جهت «اطاعت از رهبری» و اجرای رهنمودهای او بوده است. خامنه ای هرگز این ادعای «سردار سرتیپ دکتر الله کرم» را رد نکرد. حرکات تاکتیکی جناح خاتمی در جهت خنثی کردن تلاشهای طرف مقابل که برای بی اعتبار کردن او در نظر طرفهای خارجی انجام می گیرد، چه از طریق روزنامه سلام و چه توسط وزارت خارجه، هم چنان ادامه دارد. وزیر خارجه ی خاتمی که حرفش در محافل خارجی طرف معامله با رژیم، موضع رسمی دولت خاتمی است و روی آن حساب می شود، چند روز بعد از مراسم شب احیاء برای خنثی کردن انعکاسات منفی خارجی و تبلیغات جناح رقیب که تاکید داشتند خامنه ای حرف آخر را زده و خاتمی هم در مراسم شب احیاء از آن چه در پیام به مردم آمریکا گفته بود کوتاه آمده و ماستها را کمیسه کرده است، در سخنانی که روز ۲ بهمن از تلویزیون کانال ۲ رژیم پخش شد گفت: «اسرائیلیها به خصوص با نفوذ در رسانه های گروهی خواستند تبلیغ بکنند که رئیس جمهور در گفتگوی مستقیمی که با مردم آمریکا داشتند، موضعی گرفتند و در سخنرانی چند شب پیش ایشان در شب احیاء مواضع دیگری گرفتند و در واقع مواضعش تغییر کرده، در حالی که مطلقاً چنین چیزی نیست. مواضع رئیس جمهور را اگر تحلیل بکنند، می بینند که همان مواضعی را که در مرقد امام گرفتند، عیناً همان مواضعی است که در گفتگوی مستقیم با مردم آمریکا گرفتند. منتها خوب این صحنه یی که فرد سخنرانی می کند در مرقد امام، در شب احیاء برای مردم ایران، فرق می کند، با وقتی که مخاطبین، مردم آمریکا هستند، طبیعی است که لحنها متفاوت باشد، ملاحظه می کنید که در این اظهارات، هم بر مواضع خاتمی در پیام به مردم آمریکا تاکید شده، هم به روشنی و البته ناخودآگاه به دو دوزه بازی و دجالگری خاتمی اذعان شده که در اینجا وزیر خارجه رژیم آن را «تفاوت لحن» می نامد. حدود ده روز پس از سخنان خاتمی در شب احیاء، بیل کلینتون در پیامی به مسلمانان جهان به مناسبت عید فطر از قطع رابطه دو

«به سوی چالش ایدئولوژیک»

منصور امان

با فروپاشی اتحاد شوروی و اقماس آن، رقابت میلیتاریستی - اقتصادی دو نظام «سوسیالیستی» و سرمایه داری به سود جبهه دوم خاتمه یافت. اما نبرد در گستره ایدئولوژی که مدتها پیش از تلاش برای ایجاد نظام دولتی سوسیالیستی آغاز شده بود، همچنان ادامه یافت. این امر پیش از آن که ناشی از توانایی مجرد استدلال مارکسیستها باشد، از تناقضات ساختاری و ذاتی سرمایه داری سرچشمه می گیرد. از جمله تضاد کار و سرمایه، تضاد میان تکامل ابزار و شیوه های تولید و بالطبع تأثیر مستقیم آن بر تولید مضاعف ثروت یا مالکیت. تقسیم و توزیع آن، تضاد میان شیوه اجتماعی تولید و شیوه خصوصی مالکیت، ناهنجاری حاکم بر قوانین اقتصادی بازار سرمایه داری و بحرانهای دوره ای منتج از آن و ...

کلاسیکهای مارکسیسم با کشف و تجزیه و تحلیل شکافهای استراتژیک نظم اقتصادی سرمایه داری، به درستی بر ظرفیت محدود آن برای هدایت روند تاریخی تکامل ناگزیر اجتماعی تأکید ورزیدند و در همان حال نیرویی که از درون نظم مذکور براین محدودیت غلبه می کند را نیز تعریف نمودند.

دیرزمانی پیش، امر مبارزه ایدئولوژیک در چارچوب رقابت دو نظام پیش می رفت و درونمایه اقتصادی آنها پایه استدلالهای تئوریک را متزلزل یا مستحکم می کرد. به عنوان مثال نرخ رشد صنعتی و یا حتی میزان تولید فلان فرآورده صنعتی یا کشاورزی، برهان برتری یک نظام در مجموع تلقی می شد. طبیعی ست که در چنین شرایطی، جدال بر سر مضامین ناب تئوریک، از سطح تئوری سازان و آکادمیسینهای حرفه ای و به گونه ای تخصصی نمی توانست فراتر رود. در دوران پس از پایان جنگ سرد، هجوم بورژوازی برای یکسره نمودن آن چه که برتری تکنولوژیک - اقتصادی زمینه هایش را فراهم آورده بود، دامنه بی سابقه ای یافت. طبعاً مخاطب و هدف کارزار تبلیغاتی ایدئولوژیکهای سرمایه داری نمی توانست ساکنین «قلعرو شیطانی» کمونیسم باشد. آنها مستقیماً به طبقه کارگر کشورهای متروپول و نیز کلیه جنبشهای انقلابی و مترقی نظر افکنده اند. نظریه های ماندگار «پایان تاریخ» که نظام سرمایه داری با تسامح و بیگانه‌پاشی را سرنوشته ناگزیر و ابدی جوامع مصرفی می کند یا «جنگ تمدنها» که صحنه نبردهای اجتماعی آینده را نه بر متن تضادها و شکافهای طبقاتی و نظامهای استبدادی، که حاصل بینشهای مذهبی و فرهنگی متفاوت (به بیان بهتر جنگهای صلیبی مدرن) ارزیابی می کند، همه و همه در جوهره خود چیزی جز القای باور به بی حاصل بودن تلاش برای جستجوی راهی خارج از قالبها و نریمهای سرمایه داری نیست. آنها تئوریهایی هستند که در راستای منطق فاتحان، وظیفه حفظ و استمرار یک پیروزی غیر مترقبه را به عهده گرفته اند و بدین منظور در پی جانشین و انمود ساختن سرمایه داری سر از پا نمی شناسند.

در شرایط فقدان الترناتیوهای نظری جدی و جاافتاده، چنین فرضیه های راست و تا مغز استخوان محافظه کارانه ای، یک تازانه مجال دسترسی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان غرب و نیز لایه های گوناگون اجتماعی جهان سوم را می یابند و در این راه درصد مهمی از رسانه های خبری را نیز در خدمت خود دارند. تئوری نیم صفحه ای آقای هانتینگتون، از لایه لای اوراق یک روزنامه، به دست نقاره زنها کارکشته سپرده شده و در اندک مدتی به تم اصلی محافل سیاسی و روشنفکری بورژوازی تبدیل می شود، پیرامون آن میز گرد گذاشته می شود، تفاسیر متعدد در باب چند و چونش، صفحات مهم روزنامه ها و ساعات پرریننده

تفسیر تاریخ صد ساله و نقش زنان

مسعود خواجه علی

در شماره ۱۵۲ ماهنامه نبردخلق مقاله ای با عنوان «حلقه مفقوده» نوشته خانم ناهید شایان توجه مرا جلب کرد و از طرفی برابرم سؤالاتی را ایجاد کرد و مرا بر آن داشت که این مقاله را بنویسم. خانم شایان می نویسد: «به عقیده نگارنده عاملی که باعث شکست و انحراف تمامی جنبشها و انقلابها در طی صد ساله اخیر شده، عدم حضور یک جنبش سازماندهی شده و پر قدرت زنان در معادلات سیاسی بوده است». این جملات و ساده نگری به مسائل تاریخ مرا به یاد تفسیر تاریخ از نگاه خمینی انداخت که علت شکست همه چیز را در عدم حضور روحانیت در صحنه می دانست و اعتقاد داشت وقتی ملاحظه حکومت را در دست بگیرند همه چیز درست می شود.

دگم برخورد کردن به مسائل تاریخی و نتیجه گیری غلط را در مورد یهودیهها می توان کاملاً روشن دید. کشتار یهودیهها توسط هیتلر آنها را بر آن داشت که یک دولت مذهبی در فلسطین برپا کنند و یک خلق را به اسارت خود درآورند.

در مورد تاریخ جهان و حضور زنان می توان دهها سال تحقیقات دانشگاهی نمود و هیچ شکمی هم نیست که اگر زنان در قدرت و همطرز مردان می بودند چهره فعلی جهان ما کاملاً متفاوت با امروز بود. ولی متأسفانه زنان در سراسر جهان در محدودیت هستند و اغلب پستهای سیاسی، بانکی، علمی و... را مردان در دست دارند. هدف برهم زدن این نظم کهنه و برپایی یک رابطه برابر با مردان است. بعضیها مواضع افراطی می گیرند و معتقد به تبیض مثبت هستند که به خاطر همین تبیض بودن رابطه نوام نخواهد داشت. فرض کنیم در آفریقای جنوبی حالا سیاه پوستان یک حکومت نژادپرست ایجاد می کردند و سفیدپوستان حق نداشتند وزیر و یا رئیس جمهور شوند. خود این ایده و تفکر نژادپرستی با ملل و انحرافی است حالا چه از طرف سفیدپوست باشد یا سیاهپوست.

برخورد انسان به زن و مرد و مساوی بودن در مقابل قوانین کشور بهترین خدمت به جامعه ما در آینده است و نه شکل غلط تبیض. خوب می شود این دستگاه را طور دیگری چید و گفت اشکال جنبشهای شکست خورده در این بوده که مثلاً رهبرانشان از اقلیتهای کشور نبودند. یا علت شکستها را به مذهبها یا مارکسیستها نسبت داد. ولی همه اینها غیر علمی و فانتازی است. تاریخ را نمی شود به دلخواه روز و خوشایند یک گروه و یک قوم و یک جنبش و نژاد تفسیر نمود. درست است که مسئله زنان امروز جزء اصلی ترین مسائل مقاومت است و به عنوان سلاح برتر علیه آخوندها به کار برده می شود و رهایی زنان ما در چشم انداز روشن قرار گرفته، اما احساسی برخورد کردن به مسائل و تعمیم دادن این مسئله به تاریخ گذشته و بیرون

تولیزوینها را به خود اختصاص می دهد و سیرک سیر ایدئولوگ ما سفر بی پایان خود برای رساندن بشارت سفت شدن شمشیر داموکلس مبارزه طبقاتی را آغاز می کند، سفری چنان اودیسه وار که پس از چند سال که از طرح جهانشمول تئوری مذکور می گذرد تازه به صرافت شرح و بسط مکتوب آن می افتد! تازه ترین تهاجم ایدئولوژیک «متفکرین» بورژوازی، که تحت عنوان «کتاب سیاه کمونیسم» در فرانسه انتشار یافته است را می توان همزمان سند افلاس فکری و ابتذال تحلیلی آنان نیز ارزیابی کرد. این کتاب که در حقیقت مجموعه مقالاتی از نویسندگان مختلف است و در پنجم نوامبر سال میلادی گذشته و همزمان با

بقیه در صفحه ۱۲

آوردن تبیض جنسی زن علیه مرد کار مسئولانه ای نیست.

برگردیم به جملات خانم شایان که معتقدند عدم حضور زنان در گذشته عامل شکست جنبشها بوده است. برای رد این نظریه به تاز جدید می شود مثالهای گوناگونی آورد. مثلاً پیروزی انقلاب در چین، شوروی و تحولات بزرگ در هند به رهبری گاندی خود دلیل روشنی است که این نظریه غلط است و عامل پیروزی یک جنبش به دهها پارامتر داخلی و بین المللی مربوط است، نه فقط رهبری زنان. اگر این گونه بود که حکومت آخوندها باید صداره تاکنون سرنگون می شد چون رهبری جنبش و اکثر پارلمان مقاومت در دست زنان است. تمامی شورای رهبری سازمان مجاهدین هم متعلق به زنان می باشد. این یک شکل گرای محض به روند تحولات اجتماعی است و باعث دوری مقاومت از واقعیتهای تلخ داخلی و خارجی می شوند. این نوع نگرش یکجانبه به مسائل نتایج سوء خود را در همه ی امور جامعه خواهد گذاشت. مثلاً خانم مهتاب در مقاله ای سعی می کند مردها را عصبی و زورگو جلوه دهد و عامل همه جدائیها، طلاقها را به مردها نسبت می دهد. خوشبختانه ایران زمین مقاله مرا در جواب این خانم محترم چاپ کرد. در آن مقاله من سعی کردم موضعی در مقابل تعصب و تحلیل یکجانبه بگیرم و روش اصولی و علمی فکر کردن را در مرکز هر تحلیل و تفسیری قرار دهم.

برای ساده کردن موضوع برگردیم به تاریخچه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران. آیا علت شکست و انشعابات این سازمان از ابتدا تا امروز عدم حضور زنان در رهبری سازمان بوده؟ آیا موقع انشعاب اکثریت و اقلیت همه زنان آمدند به طرف اقلیت؟ آیا بودن خانم اشرف دهقانی در رهبری یکی از شاخه های انشعابی دال بر برتر بودن آن جریان بوده یا هست؟ آیا این اصولی و منطقی و عقلانی است که تمامی گذشته این سازمان را بانقش زنان تحلیل و تفسیر کنیم. آیا این روش درست است که دنبال تعداد زنان در یک سازمان سیاسی بگردیم و آن جریان را انتخاب کنیم؟ در سطح جهان زنان پستهای مهمی داشته اند مثل مارگارت تاجر در انگلستان یا امروزه وزیر خارجه آمریکا. ولی سیاستهای این دولتها به علت جنس تغییر نمی کند و اگر تغییراتی هست بستگی به حزب و فردی که به آن متعلق است دارد. زنان هم مثل مردان انسانهایی هستند که بستگی به منافع طبقاتی که دارند وارد صحنه سیاست می شوند و از آن منافع حرکت می کنند. مسلماً زنان پرلدار و سلطنت طلب هیچگاه به خاطر شورای رهبری مجاهدین ظاهر که متشکل از زنان است در تظاهرات مجاهدین ظاهر نخواهند شد. در داخل ایران هم زنان فلائز و حزب الهی پا به پای آخوندها و پاسداران در دستگیری و اعدام و بازجویی مردان و زنان آزاده شرکت دارند و مسئله سرکوب خاص مطلق مردان فقط نیست.

یکی از انحرافات افراطیها در برخورد به مسئله زنان مسئله حجاب است. افراطیهای مذهبی برتری اخلاقی زن را در حجاب می بینند و افراطیهایی که در پوشش دموکراتیک حرفهایشان را فرموله می کنند شرط دمکرات بودن زن را در نداشتن حجاب، اخلاق و دموکراسی ریشه های عمیق در شخصیت انسان دارد و آدم با برداشتن حجاب نه تغییر در اخلاق و شخصیتش می دهد و نه با برداشتن روسری مترقی و دموکرات می شود. شرط پای بندی به دموکراسی و اخلاق دفاع بدون قید و شرط از همه زنان است. بدون توجه به ظاهرشان، از طرفی به انسان هم باید باین نگاه نظر افکند که تفاوتی باهم ندارند چه زن و چه مرد، چه اروپایی و آسیایی و چه سیاه و سفید و حقوق بشر هم جهانی است و نه قومی و مذهبی و کشوری!

برلین - فوریه ۹۸

«به سوی چالش ایدئولوژیک»

بقیه از صفحه ۱۱

هشتادمین سالگرد انقلاب اکتبر! به بازار آمد، وظیفه عمده خود را برآورد آماری «قربانیان کمونیسم» و نیز هم پله قرار دادن فاشیسم هیتلری با نظامهای «سوسیالیستی» پیشین تعیین کرده است. چنین کوششی را فاشیست فرانسوی ژان ماری لوپن، یا نژادپرست اتریشی «یورگ هایدرا» و یا حتی کهنه نازی آلمانی «فرانس شون هوبر» به خرج نداده اند، اگر چه در کتاب مزبور اسلوب و دستگاه تحلیلی آنان در تیرشه فاشیسم، مو به مو تکرار می شود.

و به راستی هم کدام عقل سالم، موجوداتی از این دست را می تواند به گونه ای قابل قبول و گسترده علیه کمونیستها به کار بگیرند در حالی که هنوز بیش از نیم قرن از فوایع برادران فکری آنها نمی گذرد و کماکان تهمای تبلیغاتیشان دافعه برانگیز است. پیشتر نیز تلاش استراتژیستهای دستگاه تبلیغاتی بورژوازی، آغاز تهاجم نه از گوشه راست افراطی بلکه از میانه و حتی «چپ» بوده است. بهترین شاهد در این زمینه «ارنست نولته» متفکر و نویسنده مشهور آلمانی و یکی از نخستین کسانی که وجود کمونیسم به مثابه سند مشروعیت آن چه که فاشیسم نظام هیتلری به جای گذاشتند را به عنوان یک نظریه جدی و قابل بحث مطرح ساخت، می باشد. به وی که همواره چپ لیبرال معرفی می شود، امکان طرح یک تم قدیمی و رسوای نئونازیستهای اروپایی و آنهم در سطح وسیعی داده شد. زیرا کراهت صریح آن را در پس موضع به ظاهر روشنفکرانه و جویای حقیقت پنهان ساخته بود. البته تلاش آقای نولته و سرمایه گذاری بیدریغ تبلیغاتی روی او و نظراتش، در سایه افشای همه جانبه اش توسط نیروهای چپ و دموکرات و در مجموع جامعه روشنفکری آلمان، با چنان واکنش منفی عمومی روبرو گردید که او به همراه نظریه اش مستقیا از روی آنتنها به کنج عزلت و خاموشی چند ساله پرتاب شدند.

باری، شاگردان ساعی، «نولته» هم تصادفاً! از جبهه چپ می آیند. ناشر و گردآورنده مقالات کتاب «استفان کورتو» در گذشته به جریان مائوئیستی «زنده باد انقلاب»!! تعلق داشته و سایر نویسندگان آن نیز به گرایشات گوناگون چپ علاقه نشان می داده اند. بنا به استراتژی ابزارهای نظریه روری و نظرسازی، این سابقه در حال حاضر مناسب ترین پیش شرط تبلیغات ضد کمونیستی می باشد، استدلال آنها چندان پیچیده هم نمی تواند باشد: کمونیستهای سابق و نه دشمنان مادرزاد کمونیسم، ملهم از تجربیات عینی خود، به نفی و افشای این گمراه نشسته اند (واقعاً چه شباهت غریبی بین این متد و دستگاه توابع سازی جمهوری مالا وجود دارد).

به راستی چرا درست همان زمانی که تصور می شود لشکر تبلیغاتی سرمایه داری می تواند گرد و غبار جنگ سرد را از تن پاک کرده، بر فتوحات خود یله زده و آسوده خیال تسلیم رقیب را جشن بگیرد، این چنین کف به لب آورده و حتی لحظه ای نیز به آتش بس نمی اندیشد؟

شاید پارادوکس به نظر برسد ولی ناراست نیست هرگاه ادعا شود بورژوازی امروز، پس از پایان جنگ سرد بیشتر از هر زمان دیگری به تضعیف نظری مارکسیسم نیاز دارد! علت را - همان گونه که پیشتر گفته شد - می بایست در جوهره اقتصادی سرمایه داری و تضادهایی که خود شکل و آرایش می دهد، جستجو کرد. نخستین چالش سرمایه داری در دوران جدید در تلاشی خود را به نمایش می گذارد که اعاده روابط و تنظیمات قانونی کار پیش از جنگ سرد را هدف قرار داده است. نئولیبرالیسم یا شاید بهتر باشد بگوییم سرمایه داری بی نقاب، اصولاً جز با تعرض به سطح معیشت و بهره کشی بی پرده و بربرانه طبقه کارگر

خودی و جوامع پیرامونی نمی تواند تعریف شود. در امتداد چنین تفکر سیاستی است که هدف مقدم نئولیبرالیستها، با هر تعلق ملی، بازپس گیری امتیازاتی است که در دوران رقابت، تحت فشار جنبش کارگری ناچار به دادش شده اند.

این گونه است که دولتهای رفاه یا اسناد بی تردید سوسیال دموکراتها برای اثبات چهره متفاوت و انسانی سرمایه داری، از جمله در سوئد، نروژ، آلمان، دانمارک و وظایف خود را خاتمه یافته تلقی کرده و باد دیگر سیاست کشتیبان را به بادبان می افکنند. در انگلیس و آمریکا، دولتها خود را از تمهیدات اجتماعی در قبال بیکاران، سالمندان، مادران و پدران بی همسر، بیماران و... رها ساخته و منحصر در خدمت رفع موانع قانونی پیشین از سرمایه قرار می گیرند، در کلیه کشورهای غربی، چنین گرایش را به طور فزاینده ای می توان مشاهده نمود به گونه ای که احتمالاً در آینده منابع مورد استناد سوسیال دموکراسی از مرز لیختن اشتاین و مونت کارلو فراتر نخواهد رفت!

در آلمان، مرخصی با حقوق در مواقع بیماری محدودیت زمانی می یابد، حق بدی آب و هوا از حقوق کارگران ساختمانی، راه، سد و کانال سازی حذف می شود، سهم بازنشستگی از حقوق کارگران افزایش یافته و هم زمان خدمات رایگان بیمه ای به طور تصاعدی کاهش پیدا می کند، سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۵ سال افزایش می یابد و تنها نرخ تورم درصد افزایش دستمزد را تعیین می کند. بیکاری تحت عنوان «نجات مؤسسه یا شرکت از ورشکستگی» یا به عبارت دیگر امکان انتخاب میان «کار مجانی محدود یا بیکاری دائم» به شیوه معمول افزایش سوددهی بدل می گردد. در این رابطه بد نیست بدانید که بیکاری نه به صورت پنهانی و در «مافوقاقتصادهای کوچک و گمنام» که آشکارا و در مؤسسات و کارخانجات مشهوری مانند «لوفت هانزا» و «اکاها» (مهم ترین تولید کننده ماشین آلات کشاورزی اروپا) رایج است.

همزمان با تحولات رو به عقب در عرصه مناسبات کاری، به مدد پیشرفت روزافزون تکنولوژی انفورماتیک، روند صدور سرمایه و استفاده از نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی ابعاد گسترده تری یافته و در مقایسه با دوران پیش، ساختار متعین تری به خود گرفته است. تکنولوژی مدرن ارتباطات که در کلی ترین شکل خود به صورت شاهراه الکترونیکی ظاهر می شود، در حقیقت همان نقشی را در جهانی شدن سرمایه ایفا می کند که پیش ساختارهای متعارف رشد صنعتی در عرصه ملی به عهده دارند و در حقیقت شرایط مادی گسترش فرامرزی را فراهم می آورد. مهمترین تناقضی که دهکده جهانی، ارتباطات می تواند بر آن غلبه یابد، پرکردن شکاف میان تکنولوژی صادر شده و تخصص بومی ست. شکل مستشاری حل این معضل در عمل قادر به برقراری یک توازن درازمدت نشد زیرا اولاً پروسه انطباق دانش تخصصی با تحولات و پیشرفت جاری را با گسست روبرو می ساخت و ثانیاً دائماً با دافعه اجتماعی کشور میزبان روبرو بود. در این دهکده، مدیران شرکت می توانند از دفتر خود در نیویورک یا لندن روند و چگونگی تولید در جاکارتا، کوالالامپور یا بمبئی را کنترل کنند و نیز مهندسی و قسمت فنی قادر به تعمیر و راه اندازی ماشین با خطوط تولیدی می باشند. انتقال آخرین دستاوردهای فنی، تکنولوژیک و سرپرستی می تواند حتی به طور روزانه انجام شود، پروسه تصمیم گیری کوتاه شده و به عبارتی می تواند در «محل» صورت پذیرد و و

پیشرفت ابزار و پیش ساختارهای تولید، همانگونه که از ابتدای شکل گیری نظام سرمایه داری معمول بوده، نه تنها به بهبود سطح زندگی و کار کارگران متروپلهای صنعتی یاری نمی رساند بلکه بر وخامت آن نیز می افزاید. ماشینی و اتوماتیک شدن خطوط تولیدی در همان حال که مولد ارزش و ثروت به مراتب بیشتری است اما نه به گسست این یا آن حلقه زنجیر روابط

تولیدی سرمایه داری که به هرچه تنگ تر شدن آن می انجامد و همیشه این طبقه مولده بوده که پیشرفتهای فنی و تکنولوژیک بر استخوانهایش بنا کرده است. بدون استثناء، کارگران بهای هر محصول ساختاری کاپیتالیسم و هر پیشرفت علمی فنی را در دوره های مختلف با دستمزد کمتر، کار بیشتر، بیکاری و تعرض به حقوقشان پرداخته اند، بیکاری و فقر و فلاکت میلیونی دهه بیست، روند بیکاری صدها هزار کارگر معدن در سرتاسر اروپا که از دهه هشتاد آغاز گردیده و نیز گذار کنونی سرمایه داری از جامعه صنعتی به جامعه خدماتی که تا این لحظه میلیونها بیکار را بر جای گذاشته تنها سر فصلهای روابط و مناسباتی هستند که ماشین، تکنولوژی و علم را علیه انسان، نیازها و احتیاجاتش به کار می گیرد.

جهانی شدن، آن کلمه جادویی است که امروز سرمایه داری، هجوم خود به حقوق کارگران را با توسل بدان مشروعیت می بخشد، منطقی که با بیان ساده چنین فرمولی خواهد یافت: رقابت جهانی مساوی است با کالای ارزان و این خود مشروط است به کاهش هزینه تولید و البته ضعیف ترین نقطه ای که صرفه جویی می تواند آغاز شود نیروی انسانی تولید است و این خود در عمل به معنای کاستن از شمار آنها و سپس فشار در حیطه های دستمزد، مرخصی، ساعات کار، بازنشستگی، بیمه، پاداش، اضافه کاری و یقیناً در آینده ای نه چندان دور اعتصاب خواهد بود. و این در حالی است که طی سالهای اخیر و علیرغم چمات «گلوبالیسم» درصدد سود شرکتها و کنسرتهای اروپایی و آمریکایی به طور تصاعدی افزایش یافته و بیان علنی آنها رقمهای میلیاردری را در این زمینه ارائه می کنند. و نیز سیاستهای مالیاتی دولتها آنچنان به اندازه قامت آنان دوخته شده که قادر به تشیع جنازه «دولت رفاه» شده اند، بنابراین می توان نتیجه گرفت «جهانی شدن»، «اروپای متحد» یا «افتتاح طرف سیاسی روند پر از سود و زینتی است که منافع آن کماکان به جیب بورژوازی واریز شده و خسارتش متوجه طبقه کارگر و دیگر حلقه های ضعیف اجتماعی مانند زنان، اقلیتها، بیکاران، سالمندان، مهاجرین و غیره می گردد.

طبعاً این روند آنگونه که بورژوازی آرزو می کند، بدون مقاومت جامعه صنعتی و نیروهای اجتماعی که با آن شکل گرفته اند، به پیش نخواهد رفت. اعتصاب چند باره رانندگان کامیون و اعتراضات بیکاران فرانسه و نیز اعتصاب معدن چپان در آلمان تنها نمونه هایی از شکل گیری تدریجی مقاومت علیه گرایش مذکور می باشد. اما خصلت ویژه ای که اعتصابات یاد شده را از دیگر اعتراضات کارگری و اجتماعی متمایز می کند، خارج شدن آنها از اشکال کلاسیک مبارزه و فرمهای قانونی حاکم بر آن است. رانندگان کامیون در فرانسه با مسدود کردن اتوبانها، سیستم حمل و نقل و تدارکاتی را عملاً فلج کردند. بیکاران با اشغال شهردارپها و ادارات کار تابی نرهای معمول اعتراضی را شکستند، در آلمان، معدنچیان با اشغال محدوده نخست وزیری، قانون منع تجمع در آن را زیر پا گذاشتند. این شواهد حاکی از آن است که جنبشهای صنفی به تدریج آمادگی بدست گرفتن ابتکار عمل و نشان دادن واکنش در برابر ناتوانی و محدودیت قانون را کسب می کنند. امری که در امتداد خود و به طور خودبخودی زمینه های بالقوه مبارزه سوسیالیستی را فراهم می آورد. این که دامنه و ژرفای این مبارزه چه ابعادی به خود بگیرد تا حد زیادی به تأمین شروط ذهنی و رهبری جنبشها دارد، اما مسلم این است که بورژوازی نیز به نوبه خود به خطراتی که «شوکت تراپی» و تحولات رادیکال نئولیبرالیستی به دنبال خواهد داشت، واقف است. هم از این روست که در این زدن به کارزار ضد سوسیالیستی و کمونیستی را پیش شرط متوقف نمودن تنشهای اجتماعی حاضر و آینده در کادر نظم سرمایه داری ارزیابی می نماید. می بایست اینگونه وانمود شود که شکست

«به سوی چالش ایدئولوژیک»

بقیه از صفحه ۱۲

اوسوالیسم واقعاً موجود، نه شکست یکه تجربه که امحا، اندیشه عدالت اجتماعی است، می بایست جوانب منفی تجربه مذکور زیر ذره بین قرار گرفته و به هر جنبش و هر آرمانی که نظم سرمایه داری را برنمی تابد، تعمیم داده شود و سرآزمی می بایست این نتیجه گیری القا شود که «سرمایه داری واقعاً موجود، با همه کاستیها و تضادهایش، آخرین انتخاب اجتماعی و بی بدیل است.

چالش دیگر سرمایه داری، شکست تجربه رشد سرمایه داری در اکثر کشورهای بلوک شرق سابق و آسیای جنوب شرقی است. نسخه های به ظاهر معجزه آسای بانک جهانی از روسیه «مرد بیمار اروپا» ساخته است به گونه ای که اقتصاد انگلی و مافیایی روسیه تنها با بسته شدن به بند ناف غرب و تزریقهای میلیاردی می تواند به حیات ناقص خود ادامه دهد. در حالی که میلیاردرهای روسی در سایه حمایتهای دولتی و روابط عشیره ای اقتصادی از زیر بته سر برمی آورند، دولت حتی حاضر به پرداخت حقوق کارمندان خود نیست. در روسیه امروز، حقوقهای موقه چند ماه تا حتی چند ساله، پدیده ای عادی به شمار می آیند و در مقابل نیز فساد اداری بدان حد گسترش یافته که در بازار سیاه می توان زنبیل به دست گرفت و بسبب اتمی یا میکربی تهیه کرد! بیهوده نیست که مطبوعات غرب نیز شرایط کنونی روسیه را با اوضاع شیکاگو در دهه بیست مقایسه می کنند.

پدیده ورشکستگی دولتی - اقتصادی را پس از اسلواکی امروز می توان در جمهوری چک نیز مشاهده نمود. بلغارستان از یک بحران اقتصادی به ورطه معدی درمی غلظد، در آلبانی بانکهای تازه تاسیس با پشتیبانی مستقیم رئیس جمهور، ته مانده پس انداز مردم را بلا می کنند و کشور را در آستانه جنگ داخلی قرار می دهند، در آلمان شرقی با وجود پمپاژهای حیثیتی - میلیاردی، نیمی از جمعیت فعال با مشکل بیکاری دست و پنجه نرم می کند. و در مجموع مردم همه این کشورها باز میان رفتن سیستم تأمین اجتماعی و جایگزینی اش توسط بدوی ترین اشکال بهره کشی و توحش به ارمغان آورده اش روپرو هستند.

گلهای سرسید بانک جهانی و الگوهای رشد تزریقی سرمایه داری یعنی کره جنوبی و مالزی با مهمترین بحرانهای اقتصادی تاریخ خود روپرو شده اند. سقوط ارزش پول کشورهای مزبور در پی اعلام ورشکستگی چند تراست مالی و کنسرن اقتصادی چنان شتابی می گیرد که تنها ممنوعیت مبادله ارز و سفر ضربتی هیاتهای بانک جهانی می تواند موقتا مانع سکنه سیستم پول آنها گردد. تأثیرات این بحران بر دیگر کشورهای «مدل» مانند سنگاپور، تایوان و هنگ کنگ انکارناپذیر است. بازار بورس هنگ کنگ یا به عبارت دیگر «وال استریت» خاور دور هنوز با افت و خیزهایی دست به گریبان است که عملاً گردش عادی آن را مختل ساخته و کارشناسان بورژوازی در هراس از روزهای «اسیاه» از «گریپ آسیایی» سخن می گویند.

سومین چالشی که کارایی اقتصادی، توان راهیابی برای حل معضلات سیاسی و اجتماعی و سرانجام مشروعیت اخلاقی مدل پیشنهادی سرمایه داری را با پرسشهای نگران کننده روپرو می سازد، شرایطی است که «جهان سوم» هم اکنون در آن به سر می برد. آینه واژگون آن چه که بورژوازی مدعی دفاع و اجرای آن است را می توان در اغلب کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین مشاهده کرد. فقر، گرسنگی، قحطی، وابستگی و نظم اقتصادی ناموزون و ناتوان تصویر مادی غالب در آنهاست و در پهنه سیاسی استبداد، دیکتاتوری، فساد و سرکوب ویژگی و ابزار مشترک طبقه

حاکم این کشورها را تشکیل می دهد. آثار مادی چنین شرایطی را در قحطیهای دوره ای، کشتارهای قومی و نژادی، شیوع اپیدمی هایی مانند طاعون و ایدز و سرآزمی در موج روزافزون گریز و مهاجرت میلیونی ستم دیدگان به «فردوس» غرب، می توان به خوبی شاهد بود. اجازه بدهید مقایسه درآمد سرانه کشورهای «جنوب» با «شمال» و یا میزان تولید خالص آنها را به کناری گذاشته و تنها به دویت میلیون کودکی که در سرتاسر جهان و در آستانه قرن بیست و یکم برای زنده ماندن ناچار به کار هستند، اشاره نمایم و اگر این هم برای تعریف آنچه که سرمایه داری برای جهان سوم به ارمغان آورده کافی نیست از چهل هزار کودکی که روزانه جان می سپارند، یاد کنیم.

کانوهای تیدار و ملتپهی که در دوران جنگ سرد، بیشتر «جنگهای نمایندگی» در آنجا جریان داشت، کماکان آیین تحولاتی هستند که الزاماً در امتداد یا به سوی قالبهای سرمایه داری حرکت نخواهند کرد. هم از این روست که به عنوان نمونه در کشورهایی با درصد مهمی از جمعیت مسلمان، با تمام دعاوی ضد بنیادگرایی، جهان سرمایه داری هنوز بر سیاست کنار زدن کمونیستها و دموکراتهای چپ از مداخله در تحولات اجتماعی از طریق سوء استفاده از اعتقادات مذهبی مردم و تراشیدن الترناتیوهای متعصب مذهبی، پای می فشارد. مهمترین سرکردگان آدمکشان الجزایری در انگلستان و آلمان از پناهندگی سیاسی بهره می برند. بخشی از رهبران حماس و بنیادگرایان مصری از موقعیت مشابهی در امریکا برخوردار هستند، حمایت همین کشور از مرتجعین عصر حجری طالبان و کشورهای حوزه خلیج فارس انکارناپذیر است، رسواییهای سیاسی - ایران کنترت، «کیک و کلت» و «تروریست» خواندن اپوزیسیون دموکراتیک رژیم ملاها دیگر مسئله پنهانی نیست و به همین گونه باد و پروار کردن مرتجعین سودانی در خلال «مهاجرتشان» به ممالک راغیه.

به راستی اگر آن گونه که ایدئولوژیهای بورژوازی ادعا می کنند عصر آشتی طبقاتی و جهان گستری بی جانشین نظم سرمایه داری فرا رسیده، پس چه دلیلی برای حمایت جهان سرمایه داری از نظامهای دیکتاتوری فاسد و خونریز نیجریه، چاد، لیبیا، کنیا، ساحل عاج، پرو، اروگوئه، مکزیک، هندوراس، برمه، اندونزی ... و دهها سیستم پادشاهی و استبدادی «تعدیل» و کم دندان شده ای می تواند وجود داشته باشد؟ چرا نباید اختیار تعیین سرنوشت را به مردم این کشورها و نهادها تا خود در عمل دریابند و تجربه کنند که هیچ الترناتیوی جز بی عدالتی، استبداد، عقب ماندگی و در یک کلام دخیل بستن به بن بست تاریخی سرمایه داری ندارند؟ و جایگزین از همه، اشتغال هیستریک و شبانه روزی شان برای گستراندن کارزار تبلیغاتی علیه چیزی که نه وجود دارد و نه آینه ای برایش متصور است را چگونه مدلل می سازند؟!

اجازه بدهید خود حدس بزنیم چرا! نبرد میان کهنه و نو، تمایل و نیاز انسانی عدالت، تضاد ستم (سیاسی و اقتصادی) با زندگی طبیعی و سرپیچی انسان و اجتماع از فاکتورهای اختلالگر و ناسازگار با آن و سرآزمی مطالبه رفاه، امنیت اجتماعی و اقتصادی و هر آنچه که زندگی را شایسته زندگان می کند، همزاد انسانهاست و تاریخی به پایایی حیات انسان دارد. می توان تاریخ ملل گوناگون را ورق زد و برگ، برگ حجت جست. این اندیشه و مطالبه به فرمایش اتحاد شوروی و احزاب برادر، شکل گرفته که اکنون با تسلیم آنها از میان برود، و احتیاجی هم ندارد که حتماً رنگ و بوی مارکسیستی داشته باشد تا خواب خوش مدافعین و مبلغین بیداد را آشفته کند کما این که هیچ تاریخ نویس بورژوازی هم تاکنون جنبشها و قیامهای اجتماعی پیش از مارکس را مارکسیستی یا کمونیستی خوانده است! اما واقعیت این است که اندیشمندان مارکسیست با تعریف علمی این نیروی درونی اجتماعی و موتور تاریخی تکامل، بدان هویت بخشیدند، به روندهایی که

به طور تصادفی و پراکنده در این یا آن سرگذشت نامه و تاریخ انگاره ثبت شده بودند، نظم تاریخی دادند و نیز از تحلیل دیالکتیکی، متسلسل و به هم پیوسته عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر در پدید آمدن آنها، متد کشف قوانین حاکم بر دگرگونیهای ساختاری را پی ریخته و تدوین نمودند. و بدین وسیله امکان عملی بیرون رفتن از دایره به ظاهر بی منطق و عاری از قوانین ستم اجتماعی - اقتصادی را در ارتباط متقابل با شرایط ویژه هر کشور، فراوری تلاشهایی که بدین منظور صورت می گیرد قرار دادند. بسا مارکس و لنین، نقد و تفسیر سرمایه داری، به طرح و پروژه جایگزینی آن ارتقا یافت و برای نخستین بار مفاهیم مجرد علوم اجتماعی در خدمت تنظیم دستور کار و برنامه عمل فوری و نیز استراتژیک آن طبقات و لایه های اجتماعی قرار گرفت که خواهان دگرگونی بنیادی موقعیتشان بودند. بهره گیری اکثر جنبشهای عدالت جویانه و راهنابخش قرن نوزدهم و بیستم از این چارچوب نظری و یا بخشهایی از آن را می توان مؤید کارایی و قابلیت به کارگیری اش ارزیابی کرد اما بسا مهمتر از این، درم تئدیگی اندیشه عدالت خواهی و کمونیسم در افکار عمومی بخش مهمی از جمعیت جهان است، امری که در پدید آمدنش، نظامهای بورژوازی یا وابسته بدان هم سهم قابل ستایشی داشته اند!

تخریب این زمینه ذهنی و اصولاً مترادف ساختن نام مارکسیسم با جلوه ها و رویدادهای منفی و پرافتخار هدف مقدمی است که خیل نظریه پردازان و دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی روی آن متمرکز شده اند. آری، نبردهای تئوریک و تبلیغاتی، پیش قراول مبارزه طبقاتی سهمگینی است که تاریخ قرن بیستم و یکم با آن نوشته خواهد شد. نظام سرمایه داری، یکپارچه و متحد به تدارک این نبرد پرداخته است و به همان میزانی که بحرانهای داخلی کشورهای متروپل و تنشهای اجتماعی جهان سوم فزونی یابد، بر ژرفا و دامنه آن خواهد افزود و بدان نیاز بیشتری پیدا خواهد کرد. مبارزه سوسیالیستی، چه به عنوان دستور کار بی واسطه و چه به مثابه انکشاف مبارزه طبقاتی، امروز بیش از هر زمان دیگری از درون و بیرون متقابل ایدئولوژیک حرکت کرده و امکان پیش روی خواهد یافت. - بر همین اساس بدیل سوسیالیستی نظم اجتماعی - اقتصادی بورژوازی، تنها و تنها از کانال نقد پیگیر، مدون و سیستماتیک تضادها، تناقضها و عوارض ناهنجار سرمایه داری واقعاً موجود، قادر به شکستن حلقه محاصره آن و تبدیل به یک امکان اجتماعی عینی و در دست خواهد بود.

باید به استقبال این چالش شتافت و از جمله علیرغم تهاجم سنگین بوقهای پرصدا اما تو خالی بورژوازی، تجربیات گذشته را نه به عنوان پیشینه قابل انکار که آموزشهای گرانبهای دوره معینی از مبارزه برای عدالت اجتماعی دید و به بررسی نشست. سیمای تحول یافته جهان کنونی را فقط در ارتباط با نظم تاریخی که در آن بلوغ یافته، می توان واقع بینانه تحلیل کرد. میان این نوع تحلیل و سه سه بار - نه بار - غلط کردم - های فراریان از جبهه داد، تفاوت بسیار است. از این رو برای صراحت بخشیدن به این مبارزه، فراموش نکنیم که بدون نزدیک به سه دهه مبارزه بی امان ایدئولوژیک لنین و بلشویکها با بورژوازی و متحدین خودآگاه یا مقطعی آن، پیش شرطهای ذهنی انقلاب اکتبر هیچ گاه فراهم نمی آمد. کمونیستها امروز در شرایط پیش از انقلاب اکتبر یا مارکس قرار ندارند و جهان نیز هرگز به دوران کویر فکری سرمایه داری باز نخواهد گشت. اما مضمون تاریخی نبرد کهنه و نو، مقاومت اولی و پیش روی دومی، بر جای مانده است. داده های علمی و تجربیات تاریخی تنها این نبرد را گسترش داده و شیوه ها و تاکتیکها را نوسازی و یا دگرگون می سازند. به این واقعیت باید پرداخت و نتایج را به

برنامه عمل اکنون تبدیل کرد

فوریه ۹۸

اعلام جنگ ماهواره‌ی توسط دشمنان ماهواره!

صبری حسن پور

بالاخره رژیم آخوندها هم به این نتیجه رسید که پدیده‌ای مثل ماهواره هم می‌تواند بهتر از هر وسیله دیگری ارتباط جمعی تأثیر خود را روی اذهان بگذارد، آنهم در شرایطی که پاسدارها به جمع آوری بشقابهای ماهواره در ایران آن هم با هلیکوپتر مبادرت می‌نمایند. اما عاملی که رژیم را یه این امر وادار نموده بر همه مشخص است و آن چیزی نیست جز آن که کفگیر به ته دیگ خورده و رژیم از سر استیصال و درماندگی به این راه کشانده شده که در واقع در نیای امروز که دوران تکنولوژی و رایانه است و ماهواره می‌تواند تأثیرات خود را به مراتب بهتر از هر وسیله جمعی دیگری بر اذهان بگذارد. چون امروزه اکثریت عظیمی از مردم رغبتی به شنیدن و خواندن ندارند.

در حال حاضر دو برنامه ایرانی روی ماهواره جهانی در حال فعالیت است. یک برنامه‌ای که رو به سوی داخل دارد و گوشه چشمی هم به خارج و دیگری تنها رو به خارج! با این تفاوت ظاهری که دومی به لحاظ زمانی و مالی به علت غارت منابع ملی دستش باز است!

برنامه تلویزیونی سیمای مقاومت که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران تهیه و از طریق ماهواره روزانه به مدت ۲ ساعت برای هموطنان داخل ایران و یک ساعت برای ایرانیان خارج از ایران پخش می‌شود. به طور عمده محتوای سیاسی دارد که ضمن افشای چهره‌ی کریمه رژیم خونخوار حاکم بر میهنمان در کوتاه‌ترین زمان ممکن پیام امید و پیروزی را نوید می‌دهد. این برنامه گرچه کمبودهایی به ویژه از نظر کار حرفه‌ای دارد ولیکن هرچه هست واقعیتی انکارناپذیر است. حسن نیت دارد و با بیننده اش صادق است. و پیام امید را که محتوا می‌باشد را معیار ارزش می‌داند نه فرم اجرایی این پیام را. اما دیگری که از امکانات فنی - تکنیکی خوبی برخوردار است و فرم اجرایی برنامه هایش در رده‌ی ارزش گذاری در مدار بالایی قرار دارد.

از هر وسیله‌ای برای فریب بیننده سود می‌جوید. از نوازندگان در برنامه اش استفاده می‌کند ولیکن در داخل ساز و ضرب را بر سر نوازنده اش می‌شکنند. پز تخت جمشید نمایی می‌دهد، ولیکن با بیبل و کلنگ برای خراب کردن آن بسج می‌کند، و وقاحت و بیشرمی را به جایی می‌رساند که مجری برنامه که یک خانم محجبه است، برای بیننده‌ای که در روتردام هلند است نرد عشق می‌بازد و لاس خشکه می‌زند، هر چند که به قول ننه آقا لاس خوشکه چیز خوشکیه زیبا که نه دست او به این می‌رسد و نه تن این به آن، و نسیر شمس فضل الهی را به همراه منوچهر نوردی به صحنه می‌آورد که برای هوطنان گریخته از جهنم رژیم پیام بازگشت دهند. شاید خوانندگان با نام اول آشنایی چندانی نداشته باشند ولیکن با نام هنری ایشان حتما آنهايي که تماشاگر سینما بودند آشنایی دارند. ایشان همان شهرزاد رقاوه‌ی معروف است و آسانی که به تماشاگر فیلم قیصر نشسته اند حتما تصنیف (ویلن، زنه‌ی عینکی رو باش) را با قروغمزه‌ی ایشان شنیده و دیده اند که اکنون او را از هفت پستوی متروکه به در آورده اند و آب توبه بر سرش ریخته اند و امروز مجری برنامه صبح جمعه با شما شده! تا شاید فرجی حاصل شود! فکر می‌کنید رژیم با نشان دادن این رقاوه دیروز و سخنگوی برنامه رادیویی امروز چه هدفی را دنبال می‌کند؟

رژیم می‌خواهد بگوید، ما که از این رقاوه گذشتیم دلیلی ندارد که از غیر رقاوه نگذریم، بنابراین آغوش خاتمی و مدعیان جامعه مدنی به روی همه هنرمندان اعم از طاغوتی و یاقوتی باز است و بشتابید تا دیر نشده تا

دور نیست

فرید فرهان

تقریباً تا کمتر از یک ماه گذشته اکثریت نیروهای مقاومت و مخالفین رژیم بر این باور بودند که بعد از روی کار آمدن سید محمد خاتمی رژیم سه سره یا تبدیل به سه موضع قدرت و ارگان تصمیم گیرنده شده است. همان طور که این فرضیه یا نظریه بعد از مرگ خمینی و جایگزینی خامنه‌ای و انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری نیز رژیم را دو قطبی می‌پنداشتند. در صورتی که این طور نیست. هر چند که عبای ولایت برای خامنه‌ای گشاد است ولی به طور طبیعی در درون سیستم تنها مهره‌ای که تعویض پذیر نیست. شخص ولی فقیه است که به دلیل عدم تعویض او، روز به روز قدرتش در درون سیستم بیشتر شده و چهار چنگالی قدرت را در قبضه دارد. هر چند که شیطان روحانی نما همچون خامنه‌ای به علت اشتیاق فراوان به مواد مخدر مورد تمسخر مردم ایران بوده و هست و آن برندگی بزرگترین شارلاتان قرن بیستم (یعنی خمینی) را ندارد. ولی در همین دو سه هفته گذشته بعد از نمایش تلویزیونی خاتمی در آمریکا ثابت کرد که تصمیم گیرنده اصلی ولی فقیه است و کاسه نیسانی همچون رفسنجانی و خاتمی مزدورانی بیش نیستند. واقعیت این است که مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند. برای تودهنی زدن به خامنه‌ای به خاتمی رای دادند ولی این یک اشتباه بزرگ بود. مردم بعد از مدت‌ها مجدداً فریب خوردند که در غیر این صورت انتخابات می‌بایست تحریم می‌شد. خاتمی هم مثل بقیه آخوندها به غیر از دروغ گوئی و ریاکاری، امام زاده شفاپختی نیست و حتماً کور را هم کورتر هم می‌کند. رژیم به دلیل تظادهای فراوان و برانه‌های مختلف و به دلیل این که سرنگونی خود را طولانی تر کند مجبور است که مرتباً سازو بدهد و آخرین آن هم به صحنه آوردن خاتمی در تلویزیون می‌ان آمریکا بود. و او هم در کمال حماقت به تعریف و تمجید از ملت بزرگ آمریکا و دولت منتخب مردمی اش پرداخت. خاتمی بسیار ابلهانه تصور می‌کرد که مثلا می‌تواند به خیال خام خود دولت آمریکا یا بیبل کلینتون را فریب دهد. دولتی که اکنون متأسفانه رقیب ندارد و تصمیم گیرنده کلی در سطح جهانی است. البته بعد از این که کاملاً شریفیم شدند که درخواستهای وزارت امور خارجه آمریکا چیست و دیکته را آمریکا می‌نویسد و نه روح

کور شود هر آن کس که نتواند دید. آری این است بخشی از هدف این رژیم خونخوار که امروز پشت درب خانه هر آزاده و آواره‌ای کینین کرده! تا شاید جوانان وطن را که از جهنم آخوندی گریخته اند با تطمیع و فریب تشویق به بازگشت نماید. امروز وظیفه‌ی سنگینی بر دوش همه‌ی هنرمندان و روشنفکران متعهد ایرانی گذاشته شده. اینجاست که همه بدون استثناء چه آسانی که مخالف ایدئولوژی همدیگرند و چه آسانی که موافق تنها خودشان هستند همه در یکد چیز مشترکند که دشمن با پای خود به حرم سمعی بصری آنها تجاوز نموده و سم فرهنگی خود را در حال نشر دادن است. وظیفه‌ی سنگین بر دوش همه‌ی ماست. که از هر امکانی برای افشاء این دغلبازان و فریب دهندگان مردم استفاده نماییم. سیمای مقاومت که تنها امکان پخش ماهواره‌ی او در خارج از ایران است را باید هرچه بیشتر تقویب و حمایت نمود. از تمامی متخصصان و هنرمندان تلویزیون و سینما که در زمینه تولید برنامه‌های فرهنگی و هنری که مورد مذاق هموطنان در داخل است باید سود جست و آنان را به همکاری دعوت نمود تا به زیباترین شکل ممکن ایده‌های دموکراتیک هر آزاده‌ی دور از خانه را در غالب یک برنامه تلویزیونی به نمایش بگذارند تا بار دیگر دشمن بدانند که هیچ انسان شرافتمندی فریب نیرنگ آنان را نخواهد خورد. □

الله خمینی آنهم از ته گور، با جمع کردن کاسه و کوزه به دستور شیطان روحانی نما و با پک و پوزه آویزان به قبرستان فرستاده شد. لگدی که خامنه‌ای به طرف شیر خاتمی زد نشان داد که شیطان اصلی خامنه‌ای است و همچنین ضعیف کشی را فقط برای کارگران، زنان و اقلیت‌های بی دفاع به کار می‌گیرند. طناب اعدامشان فقط به دور گلوی اسیران زندانی است، برندگی دشمن این اوباش نه تنها گردن کلفت آمریکا بلکه ماست روسی و کره چینی را هم نخواهد برید. مسئول اصلی کلیه تجاوزاتی که به جان و مال و ناموس مردم ایران شده شخص خامنه‌ای است و او به خوبی می‌داند که مردم با آنها حتماً مقابله خواهند کرد. دور نیست دیر هم نیست.

۲۶ ژانویه ۹۸ - آمریکا

جام جم و توطئه ترور افکار

نگین ز:

راه اندازی تلویزیون ۲۴ ساعته جام جم و پخش آن از طریق ماهواره برای کشورهای اروپایی سیاست جدیدی است که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پس از محکومیت رهبران آن به عنوان عاملین اصلی ترور میکونوس و اوج گیری موج اعتراضات بین المللی علیه اقدامات تروریستی اش در پیش گرفته است.

رژیم خطر دیبازرات خارج از کشور را به مراتب جدی تر از آنچه که تاکنون می‌پنداشته احساس نموده و به دلیل محکومیتش در صحنه‌ی بین المللی جانبی برای پیشبرد سیاست کثیف و ضد انسانی ترور مخالفین ندیده و روشی دیگر را که به مراتب خطرناکتر است آغاز نموده است.

اختصاص بودجه‌ای هنگفت به این برنامه خود بیابانگر این حقیقت است که رژیم بودجه‌ای را که تاکنون صرف عملیات تروریستی اش می‌نموده به شیوه‌ای دیگر صرف ترور افکار عمومی و صدور بنیادگرایی اسلامی می‌نماید. گرچه تاکنون با هوشیاری و تلاش بی وقفه نیروهای مبارز و آگاه و در رأس آن شورای ملی مقاومت نه تنها توطئه‌های رژیم برمسلا شده، بلکه همواره جهت ضربه زدن به خودش و افشاء مقاصد پلید و ضد مردمی اش در اختیار این نیروها قرار گرفته است. لیکن این بار به دلیل بمد همه گیر این سیاست کثیف، وظیفه تمامی نیروهای آگاه و مبارز است که هوشیارانه با این پدیده برخورد نموده و هرچه گسترده تر آن را افشاء نمایند.

چندی پیش این برنامه به برنامه‌های تلویزیونی کمپی که ساکن آن هستم افزوده شد. اقامت طولانی پناهجویان در کمپهای پناهندگی، عدم اشتغال - بلاکلیفی و گذران اوقات بدون برنامه مشخص شرایطی به وجود آورده که خود می‌تواند زمینه‌ای جدی برای نفوذ این دسیسه در صفوف آنان گردد.

وظیفه‌ی یک پناهجوی آگاه و مبارز است که با تلاشی جدی و بی وقفه به رژیمی که خود مسبب اصلی تمامی مشکلات او می‌باشد اجازه ندهد تا سیاست مزورانه ترور افکار را پیش برد. لبه‌ی تیز این سیاست متوجه پناهجویان ایرانی است. چرا که رژیم با لوٹ نمودن مقوله‌ی پناهندگی ایرانیان تلاش می‌نماید تا ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی خود را لاپوشانی کند. غفلت و بی توجهی به این مسئله می‌تواند ضربات سنگینی را به مبارزات پناهجویان در راه اثبات امن نبودن ایران تحت حاکمیت آخوندها وارد سازد. آن چه که توسط این برنامه به نمایش گذاشته می‌شود در تضاد آشکار با آن چیزی است که بر مردم ایران می‌گذرد و با بهره گیری از این تضاد می‌توان به طوری مؤثر در خنثی نمودن این توطئه تلاش نمود.

هلند - فوریه ۹۸

فیزیکدانها



فیزیکدانها، یک نمایشنامه کم‌دی در دو پرده است که توسط فریدریش دورنمات نوشته شده و آقای کریم قسیم آن را ترجمه کرده است. در پایان کتاب، مترجم به مناسبت تاریخی فیزیکدانها و انگیزه ترجمه آن می‌پردازد. فیزیکدانها، به تراژدی دانشمندان فیزیک هسته ای در طول جنگ دوم جهانی، چگونگی ساختن بمب اتمی و عواقب وخیم آن، می‌پردازد. مترجم از همین زاویه و به لحاظ خطراتی که ساخت سلاح اتمی برای انسانها به وجود می‌آورد. به ترجمه این کتاب که «زبان طنز آمیز و صورت کمیک درام که به یادماندنی تر از بیان بی واسطه آن است، مبارزت ورزیده است. برای دریافت این کتاب می‌توانید با آدرس نبردخلق در فرانسه مکاتبه کنید.

ارس
در شبکه جهانی اینترنت
<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>
نبردخلق را مطالعه کنید.
از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.
 و

موفقیت رضا دقتی

رضا دقتی، عکاس و خبرنگار ایرانی، به عنوان یکی از اعضای هیأت داوران بین المللی چهل و یکمین مسابقه سالانه World Press Photo انتخاب شد. در ماه فوریه، در شهر آمستردام عکاسان خبری و مطبوعاتی سراسر جهان از ۱۱۹ کشور در این مسابقه که همه ساله توسط World Press Photo Foundation برگزار می‌شود، شرکت داشتند.

رضا دقتی، پیش از این در سال ۱۹۹۶ لوح تقدیر و در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۶ جوایز بین المللی این مسابقه را دریافت کرده است.

توجه

آدرس جدید کانون فعالین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - واخنینگن
NABARD
 Post Bus 593
 6700 AN Wageningen
 HOLLAND

سریال جدال خاتمی و خامنه ای

بقیه از صفحه ۱۰
 ملت ایران و آمریکا اظهار تأسف کرد و خواهان مبادلات بیشتر بین دو ملت شد، و بر مذاکره به عنوان راه حل اختلافات تأکید کرد. با این حساب چنین برمی آید که کاخ سفید قصد تقویت خاتمی را دارد. بعید نیست که کلینتون در اجرای این سیاست به مناسبت نوروز پیام تبریکی به خود خاتمی ارسال کند.

دور بعدی جدال خاتمی - خامنه ای بعد از برگزاری اجلاس مجلس خبرگان آغاز شده است. تعجبی نداشت که خبرگان بر اصل ولایت فقیه و نقش خامنه ای تأکید کند. اما اظهارات خامنه ای و خاتمی در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان، در واقع جدال بین این دو آخوند را به مرحله ی حساسی رسانده است. خامنه ای در دیدار با خبرگان، ضربه را به روی نقطه بی وارد آورد که خاتمی روی آن مانور می‌کرد. بنا بر گزارشهایی که روز ۱۴ و ۱۵ بهمن از رادیوهای فارسی زبان پخش شد، خاتمی در دیدار با خبرگان، مذاکره را بدتر از داشتن رابطه با آمریکا و آن را برای رژیم زینبار دانسته است. مذاکره و گفتگو، اصلی بود که خاتمی روی آن مانور می‌کرد و در عین حال وانمود می‌کرد که در پی برقراری مجدد رابطه با آمریکا نیست. در مقابل، خامنه ای در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان، دوباره بر اصل تنش زدایی در روابط خارجی تأکید کرده و آن را مغایر اصول رژیم ندانسته است (که البته لازمه تنش زدایی مذاکره و گفتگوست) و از آن مهمتر، قانون اساسی را محور مبنای رژیم دانسته و به طور ضمنی هم به خبرگان و هم به خامنه ای یادآور شده است که جایگاه آنها را قانون اساسی تعیین کرده است و ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی در رژیم معنا دارد و در خارج آن، یک نظریه ی فقهی بیش نیست.

به هر حال از این پس، هر نوع اظهار نظر و تمایل برای مذاکره با آمریکا، چه از سوی خاتمی و وزیرانش، چه در ستون الو سلام، روزنامه سلام باشد، ذهن کجی به مقام معظم رهبری، و شکستن کیان نظام، خواهد بود، امری که سبب خواهد شد طرفین تعارفات را کنار بگذارند و برای یکدیگر خط و نشان بکشند. شاید تنها راه خروج از این بحران سیاسی آن باشد که طرفین برای جلوگیری از فروپاشی رژیم آتش بس اعلام کنند و پس از برگزاری انتخابات آینده ی خبرگان، خامنه ای از رهبری کنار بکشد و جای او را یک شورای رهبری بگیرد در آن صورت خود وی هم می‌تواند عضو آن شورا باشد، و انعطاف این شورا در برابر سیاست مذاکره و رابطه با آمریکا، دیگر عقب نشینی خامنه ای در برابر خاتمی جلوه گر نخواهد شد. اما این امر با توجه به تکبر و توهم خامنه ای که باورش شده ولی امر مسلمین جهان است، زمانی ممکن است عملی شود که شعار «طالبان حیا کن مملکتو رها کن» که چندی پیش در مراسم سالگرد درگذشت مهندس بازرگان شنیده شد، شماری که اقتباسی از ای بیشراف حیا کن سلطنتو رها کن، انقلاب سال ۵۷ است، به شعار ای بیشراف حیا کن ولایتو رها کن، تبدیل شده باشد. اگر چنین وضعی پیش بیاید، آن وقت کل نظام ولایت فقیه دیگر شانس برای بقا نخواهد داشت.

نامه های رسیده

- آقای احمد دولتی از کانادا، ۵۰ دلار اشتراک نشریه
 - آقای شاهرخ، ب از آلمان، ۷۵ فرانک اشتراک نشریه
 - آقای حیدر طالعی از آلمان، ۵۰ مارک اشتراک و کمک مالی
 - آقای علی حاجی پور از آلمان، ۵۰ مارک اشتراک
 - آقای جمالی از آلمان، ۲۰ دلار کمک مالی. کتاب تداوم برای شما ارسال شد.
 - آقای آرام از آلمان، ۵۰ مارک کمک مالی
 - آقای رام از آلمان، کپی اشتراک شما دریافت شد.
 - آقای علی یگانه از هلند، اشتراک شما دریافت شد.
 - خانم هاله زمانی، آقای مفیدی اشتراک شما دریافت شد.
 - رفقای کالیفرنیا ۱۰۰ دلار کمک مالی
 - رفیق خشایار از آمریکا ۵۰ دلار کمک مالی

NABARD - E - KHALGH
 Organ of the
 Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 153 20. Feb . 1998

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koin GERMANY ***
HOVIAT P.O Box , 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 در روی شبکه اینترنت
[http:// 151.99.139.188/fedaian/](http://151.99.139.188/fedaian/)

نبرد خلق
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول : زینت میرهاشمی
چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می‌شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسویا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :
 Address :

بهای اشتراک سالانه نبردخلق

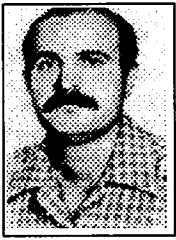
۷۵ فرانک فرانسه
 ۱۸ دلار آمریکا
 ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
 آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
 FRANCE
 کد گیشه : 03760
 شماره حساب : 00050097851
 نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

شهادت فدایی اسفند ماه

در برابر تندر می استند
خانه را روشن می کنند و
می میرند



فدایی خلق احمد غلامیان لنگرودی (هادی)

رفقا: رحیم سماعی - مهدی اسحاقی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سولانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن آرتنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نیروی - ناصر صیف دلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلانتر نیسانی - احمد غلامیان لنگرودی (هادی) - محمدرضا بهیکش - نظام - حمید آزادی - عباس - جعفر پنجبه شاهی - محمدعلی معتقد - جواد غفوریان - جلیل خاوری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داغی - سیروس فردوس - ناصر نجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

درگیری بین مردم و نیروهای سرکوبگر ملایان در کرمان

طی روزهای جمعه تا یکشنبه ۱۰ تا ۱۳ بهمن، مردم شهرستان انار (استان کرمان، جنوب ایران) به مدت سه روز یکپارچه علیه سیاستهای ضد مردمی رژیم ملایان دست به اعتراض زده و با نیروهای ضد شورش وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران که قصد سرکوب آنها را داشتند به مقابله پرداختند. تظاهرکنندگان ساختمان بخشداری شهر را به تصرف درآوردند. در این درگیریها ۸۴ نفر دستگیر و سه نفر مجروح شدند. اعتراضات مردم زمانی شروع شد که مقامات شهرستان انار تصمیم گرفتند جاهای جدیدالتاسیس آب را در اختیار وزارت اطلاعات و خانواده های سپاهیان و بسیجیها بگذارند و حتی یک حلقه از آنها را برای آبیاری به کشاورزان ندادند.

روز جمعه ۱۰ بهمن ۷۶ گروه کثیری از مردم شهر در مقابل منزل امام جمعه تجمع کردند و خواستار واگذاری جاهها به مردم شدند. ولی از آنجا که هیچ پاسخی دریافت نکردند، روز شنبه مجدداً دست به اعتراض زده و علیه رهبران رژیم شعار می دهند. در این روز، نیروهای ضد شورش وزارت اطلاعات به تظاهرکنندگان یورش برده و ۴ نفر را دستگیر کردند. اما روز یکشنبه مردم خشمگین انار مجدداً دست به اعتراض زده و به بخشداری یورش بردند. آنها شیشه های بخشداری را شکسته و آنجا را به تصرف درآوردند. علیرغم ورود نیروهای سرکوبگر رژیم به صحنه و دستگیری و سرکوب عده زیادی از تظاهرکنندگان، آنان به مقاومت پرداخته و جاده اصلی ورود به شهر را نیز مسدود کردند. در جریان این درگیریها، مردم یک پاترول نیروهای انتظامی و یک دستگاه اتوبوس که برای بردن دستگیرشدگان به محل اعزام شده بودند را کاملاً خرد و نابود کردند. نیروهای سپاه رفسنجان به فرماندهی علی محمدی، نیروی انتظامی منطقه به فرماندهی سرهنگ ایران منش، نیروهای انتظامی رفسنجان به فرماندهی سرهنگ امامی، نیروهای ضد شورش کرمان، نیروهای انتظامی انار به فرماندهی کریکی، نیروهای اداره اطلاعات رفسنجان به ریاست تقوی برای سرکوب اعتراضات مردم وارد صحنه شدند. تنها پس از دستگیری گروه زیادی از مردم آنها توانستند تظاهرات را کنترل کنند. بنا به گزارشهای رسیده، جو شهر همچنان متشنج می باشد. شورای ملی مقاومت ایران توجه سازمانها و مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر را به سرکوب تظاهرات گسترده در انار جلب نموده و خواستار مداخله آنان برای آزادی و نجات جان دستگیرشدگان می باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۱۶ بهمن ۱۳۷۶ (۵ فوریه ۱۹۹۸)

حکم اعدام فیروزی

خبرگزاری فرانسه روز ۲۰ بهمن اعلام نمود که: سازمان گزارشگران بدون مرز هشدار داد ممکن است مرتضی فیروزی پس از تأیید حکم اعدامش توسط دیوان عالی ایران اعدام شود. این سازمان نگرانی خود را به مقامات فرانسوی، آمریکایی، بلژیکی، انگلیسی، سوئیسی، اسپانیایی، اتحادیه اروپا و مرکز حقوق بشر ملل متحد بیان نمود و از آنها خواست برای لغو این حکم مداخله نمایند. سازمان گزارشگران بدون مرز اظهار تأسف نمود و اعلام کرد: «چند ماه پس از انتخاب رئیس جمهور خاتمی مشاهده می شود که او قادر به اجرای قولهایش برای آزادی بیان نیست و به نظر نمی رسد مقامات، حاضر به احترام به حقوق بشر باشند.»

راهپیمایی اعتراضی علیه خشونت در الجزایر

بنا به دعوت کمیته ضد کشتار جمعی در الجزایر، روز ۱۴ فوریه راهپیمایی اعتراضی در شهر آمستردام انجام گرفت. این حرکت که با شرکت حدود چهار هزار نفر مواجه شد، مورد حمایت سازمانهای مدافع حقوق بشر و سازمانهای حمایت کننده از حقوق زنان و کودکان برخوردار بود. رؤسای سازمان عفو بین الملل و سازمان حمایت از پناهندگان هلند (VVN) از سخنرانان اصلی این حرکت بودند. به محض شروع سخنرانی و گفتن این مطلب که عناصر بنیادگرای الجزایری دست به این جنایت هولناک می زنند، چند نفری شروع به دادو فریاد و هتاک به سخنران و به قصد به هم زدن این حرکت اقدام به حرکتی کردند که تفاوت آن با اعمال فالانژها در ایران تنها زبان آنها بود. سوء استفاده از دموکراسی کار را به جایی رسانده که قاتلین زنان و کودکان بی گناه از چنین جنایاتی پشتیبانی کنند و شرم هم نداشته باشند. آنچنان که عناصر جمهور اسلامی با سوء استفاده از همین دموکراسی دست به ترور و آدمکشی در این کشورها می زنند و گاهی هم مورد حمایت جناحهایی از حکومتها نیز قرار دارند. در مسابقه عکس هلند که در روز ۱۳ فوریه برگزار شد بهترین عکس تصویر زنی الجزایری است که در غم از دست دادن هشت فرزند خود ضجه می زند. سؤال مسئول عفو بین الملل هلند از کسانی که علیه این اکتیوین اعتراض می کردند این بود: گناه این زن چیست؟ چرا کودکان؟

تنوع ملیتهای شرکت کننده در این حرکت نشانگر یک وحدت انسانی علیه جنایاتی است که لکه ننگ بزرگی است بر دامن جهان امروز. این راهپیمایی که از میدان دام آمستردام شروع شده بود در فوندل پارک آمستردام پایان یافت.

جعفر - آمستردام

افشای عوامل اطلاعاتی و تروریستی رژیم

به گزارش جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در وین (اتریش) روز یکشنبه ۱۴ فوریه ۹۸، رژیم ضد خلقی خمینی اقدام به برگزاری مراسم یادبود ۲۲ بهمن در اتریش (وین) نمود. در این میان گروههای مختلفی از اپوزیسیون نیز در همان مکان اقدام به توزیع اطلاعیه ها و نشریات خود در خیابان برای مردم نمودند. نیروهای سرکوبگر رژیم بنا به خلصت سرکوبگرانه و دیکتاتورمنشانه خود، وحشیانه زنان و مردان بی دفاع اپوزیسیون را زیر ضربات چاقو و مشت و لگد قرار دادند که اسامی و عکسهای آنان متعاقباً برای افشای جنایاتشان در اختیار عموم قرار گرفت.

رژیم یک بار دیگر سند محکومیت بین المللی خود را در جلو دیدگان حیرت زده مردم اتریش مبنی بر ضرب و شتم مخالفین بی دفاع به نمایش گذاشت و حتی چندین زن و مرد اتریشی به عنوان شهود به اداره پلیس آمدند و سند و گواهی وحشیگری رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی را امضاء کردند لازم به ذکر است با تمام شهود و مجروحانی که در این میان بود پلیس اتریش هیچ اقدامی جهت دستگیری این سرکوبگران و تروریستها ننمود.

تسلیمت

رفیق حسن طالعی، با کمال تأسف از خیر درگذشت مادران اطلاع یافتیم. مراتب تسلیت و همدردی ما را بپذیرید.

شماره ۱۷ پویا ویژه جام جهانی فوتبال منتشر شد



برای دریافت پویا با آدرس زیر تماس بگیرید
Association Pouya
48 bis quai de jemmapes
75010 Paris / France
Tel: 01 42 08 38 47
Fax: 01 42 08 08 32